ماندگار

روزنامۀ صبح افغانستان

چاپ همزمان: کابل – هرات

پخش همزمان: بلخ، پروان، پنجشیر، میدان وردگ و کاپیسا

www.mandegardaily.com

سال هشتم ❁ شمارۀ ۱۸۶۷ ❁ دوشنبه ۵ میزان/ مهر ۱۳۹۵ ❁ ۲۳ ذوالحجة الحرام ۱۴۳۷ ❁ ۲۶ سپتمبر ۲۰۱۶

ژان ژاک روسو

فُحش، دلیلِ کسانی‌ست که حق ندارند.

عزیزی بانک جایزۀ بهترین بانک تاثیر گذار اجتماعی در افغانستان (Best Social Impact Bank Award 2016) را از جانب اداره بین المللی سرمایه مالی (Capital Finance International) و جایزۀ بهترین بانک نحوه مدیریت و قانونمند (Best Governed Bank Award 2016) را از جانب اداره بین المللی تلاش برای پیشگام بودن (Quest on the Frontier) را در شهرهای لندن و دوبی بدست آورد.

www.azizibank.af 1515

عزیزی بانک
Azizi Bank

رهبران حکومت در مراسم افتتاح برنامۀ میثاق شهروندی:

پایان حکومت «خواب» است

سه بار واژگونی دموکراسی در افغانستان

صفحه ٦

رازهای پشتِ پردۀ جنگِ هلمند

صفحه ۲

کرزی در پیِ تقویت مواضعِ پاکستان

صفحه ۲

فراهم‌آوری آب و تأمین کار برای بهبود معیشت

برنامۀ ملی ایجاد کار برای صلح ، بخاطر بهبود معیشت اقتصادی مردم کشور ما ورهایی آنان از بیکاری از طرف حکومت وحدت ملی دراواخر سال گذشته اعلام شد. مبتنی برآن وتحت چتر این برنامۀ ملی ، وزارت احیا وانکشاف دهات نیز پروژۀ حفظ ومراقبت وکاریابی برنامۀ همبستگی ملی را درسه مرحله دراکثر ولایات کشور راه اندازی کرد. البته این پروژۀ ملی که هدف اساسی آن ایجاد کار سالم و بهبود وضعیت اقتصادی روستاییان ماست ، با درنظر داشت وضعیت امنیتی ، سطح بیکاری و چگونگی اقلیم ولایات مورد نظر ، درقریه های مختلف کشور مورد تطبیق قرارگرفته وتا اکنون برای هزاران تن از هموطنان روستایی ما زمینه های کار و معاش فراهم گردیده است.

درراستای همین سلسله ، پروژۀ حفظ ومراقبت برنامۀ همبستگی ملی وزارت احیا وانکشاف دهات (بنپ) یکباردیگر آب آشامیدنی صحی را به قریۀ نادرخان ولسوالی مندوزی ولایت خوست جاری ساخت و همزمان با آن برای بیش از هشت تن کارگر ماهر و (۲۲۳) تن کارگر غیر ماهر زمینۀ کار ومعاش را نیز فراهم کرد.

دراین قریه که اهالی آن فوق العاده بی بضاعت و فقیر اند ، اخیراً جوانان و نوجوانان شان بخاطر کار وکسب پول به شهر ها وحتی به خارج از کشورسفر میکردند و دشواری های زیادی را تا سرحد قبول خطر مرگ ، تحمل میکردند. اما خوشبختانه با تطبیق پروژۀ حفظ ومراقبت برنامۀ همبستگی ملی مبنی بر بازسازی و ترمیم شبکۀ آب آشامیدنی صحی دراین قریه ، یکتعداد از اهالی وجوانان بیکار روستا به کارجذب شدند و موقتاً ازمسافرت شان به جاهای دیگر ، جلوگیری بعمل آمد.

حاجی عبدالخالق باشندۀ منتفذ قریه که (٦٠) سال دارد میگوید :

با آغاز کار پروژۀ حفظ ومراقبت دراین قریه ازنگاه اقتصادی و اجتماعی تحولات قابل توجه به میان آمده است . اکثراً اشخاصی که درقریۀ نادرخان زیست میکنند آنقدر بی بضاعت هستند که توان فراهم آوری نفقۀ شباروزی اولاد خود را ندارند. عده یی از مردم حتی توان پرداخت پول بل ماهانۀ آب آشامیدنی صحی را که حدود (۵۰۰) افغانی میشود نیز ندارند . ماهانه تقریباً (٤٠٪) اهالی باقیدار پرداخت بل آب میشوند . لذا پولی که از درک پروژۀ حفظ ومراقبت میگیرند ، برایشان خیلی حیاتی ومهم است. قابل یاد آوریست ، باترمیم وبازسازی این شبکۀ آب آشامیدنی صحی که درحدود (۳۷۸۵۵۰) افغانی هزینه برداشته است ، بیش از (۱۱۳) فامیل مستفید میشوند.

حاجی امین یک باشندۀ دیگر قریۀ نادرخان ، میگوید:

شبکۀ آبرسانی قریۀ ما قبلاً درمرحلۀ نخست برنامۀ همبستگی ملی تطبیق شده بود مورد استفادۀ مردم ما بود. اما اخیراً یکعده از اهالی که از مهاجرت پاکستان برگشته بودند ،خانه های شان از شبکۀ آب صحی فاصلۀ زیاد داشت ، لذا با تطبیق پروژۀ حفظ ومراقبت هم برای عودت کننده های قریه نلهای جدید تمدید شد وهم بعضی جاهای شبکه که زیان دیده بود وباعث قطع رسیدن آب به مردم قریه میشد ، دوباره ترمیم وبازسازی گردید .

با تطبیق پروژۀ حفظ ومراقبت برنامۀ همبستگی ملی وزارت احیا وانکشاف دهات ، اکنون این امیدواری برای روستاییان ماایجاد شده است که میتوانند درقریه های شان به کار واشتغال دسترسی بیابند واز پولیکه بدست میآورند ، مشکلات روزمرۀ شانرا حل نمایند. را اندازی این پروژه از یکسو باعث میشود که پروژه های عام المنفعۀ برنامۀ همبستگی ملی بازسازی وحفظ ومراقبت شود وازجانب دیگر زمینۀ کسب روزی برای عده یی ازاهالی بیکار قریه ها فراهم گردد.

سخن ماندگار

کرزی
در پیِ تقویت مواضعِ پاکستان

حامـد کـرزی، رییس‌جمهـورِ پیشـین در گفت‌وگـو بـا شـبکۀ بی‌بی‌سـی فارسـی گفتـه اسـت کـه "طالبـان افغان هستند و آن‌ها وقتـی جغرافیایـی را تسخیر مـی‌کنند، حق بازپس‌گیریِ آن منطقـه را نداریم". کـرزی گفتـه کـه "طالبـانِ نیروی‌هـایِ افغانـی هسـتند و جنـگِ افغانسـتان نیـز جنـگِ داخلـی اسـت. طالبـان و مـردم افغانسـتان برادرانی‌انـد کـه به‌خاطـر منافـعِ بیرونی‌هـا بـا هـم بـه جنـگ انداختـه شـده‌اند". او همچنـان گفتـه "چـرا در برابـر طالبـان بـه زورِ طیاره‌هـای امریکایـی قـرار می‌گیریـم". کـرزی بـا قاطعیـت تأکیـد کـرده کـه "طالبـان نیـروی خـودی هسـتند!"

وقتـی ایـن سـخنانِ آقـای کـرزی را بررسـی کنیـم، درمی‌یابیـم کـه او در موقـفِ رهبـرِ طالبـان قـرار دارد و از آن گـروه می‌خواهـد یـک چهـرۀ مردمـی بسـازد. آقـای کـرزی در حالـی جنـگ بـا زورِ امریکایی‌هـا در برابـر طالبـان را رد می‌کنـد کـه خـود بـا زورِ همیـن امریکایی‌هـا بـر مـردم تحمیـل شـد چهـارده سـال خـلافِ خواسـتِ مـردم و بـا زورِ همیـن امریکایی‌هـا در اقتـدار به‌سـر بـرد و حکومـت کـرد.

از جانـب دیگـر، میـانِ ایـن سـخنان حامـد کـرزی، پرویـز مشـرف و مـلا هیبـت‌الله رهبـرِ کنونـیِ طالبـان، هیـچ تفاوتـی دیـده نمی‌شـود و حامـد کـرزی و آن دو و طالبـان، از یـک موضـع حـرف می‌زننـد. کـرزی در حالـی جنـگِ افغانسـتان را یـک جنـگِ داخلـی می‌دانـد کـه قریـب بـه اتفـاقِ سیاسـت‌مداران و مـردم کشـور و جهـان، جنـگ طالبـان را جنـگِ پاکسـتان در افغانسـتان می‌داننـد و طالبـان را ابـزاری در دسـتِ پاکسـتان قلمـداد می‌کننـد. امـا ایـن تنهـا پاکسـتان بـود کـه می‌گفـت ایـن کشـور در جنـگِ افغانسـتان دخالتـی نـدارد و طالبـان یـک جریـانِ داخلـیِ و افغانـی هسـتند و جنـگِ افغانسـتان یـک جنـگِ کامـلاً داخلـی اسـت و طالبـان در برابـرِ امریکایی‌هـا قـرار دارنـد. حـالا زمانـی کـه آقـای کـرزیِ چنیـن سـخنانی را بـه زبـان مـی‌آورد، در واقـع سـخنانِ پاکسـتانی‌ها را تأییـد می‌کنـد و این‌گونـه در شـرایطی کـه پاکسـتانی‌ها زیـر فشـارِ جهـان در قبـالِ افغانسـتان قـرار دارنـد، او سـعی می‌کنـد کـه فشـارها را از پاکسـتانی‌ها بـردارد. اگـر چنیـن نمی‌بـود، کـرزی بایـد می‌گفـت کـه طالبـان ابـزار پاکسـتان انـد و نبایـد اجـازه دهیـم کـه هیـچ بخـشِ کشـور در کنتـرلِ ایـن گـروه قـرار گیـرد. امـا وقتـی او طالبـان را نیـرویِ خـودی و داخلـی عنـوان می‌کنـد و نیروهـای مسـلحِ دولـت و طالبـان را یک‌برابـر می‌دانـد، بـه معنـای آن اسـت کـه او در خدمـتِ پاکسـتان عمـل می‌کنـد و زیـر عنـوانِ مخالفـت بـا ایـن کشـور، مواضـعِ پاکسـتانی‌ها را بـه کرسـی می‌نشـاند.

البتـه ایـن بـار اول نیسـت کـه حامـد کـرزی چنیـن سـخنانی بـه زبـان رانـده اسـت، بلکـه او بارهـا طالبـان را برحـق و جنـگِ افغانسـتان را "داخلـی" عنـوان کـرده و حتـا همـۀ سـربازانِ آن گـروه را در زمـانِ حکومتـش از زنـدان آزاد کـرده اسـت. مسـلماً مخالفـتِ او بـا امریـکا هـم یـک مخالفـتِ سـاخته‌گی و سیاسـی اسـت؛ زیـرا کـرزی در طـولِ دورانِ کاری‌اش هیـچ اقدامـی در برابـرِ امریـکا انجـام نـداد و فقـط حـالا به‌خاطـر جـذبِ مـردمِ عـوام و بی‌خبـرِ کشـور و فریـبِ کشـورمای منطقـه، حرف‌هایـی در مخالفـت بـا امریـکا می‌گویـد تـا از شـکل‌گیریِ کـدام جریـان سیاسـیِ کلانِ ضـدِ امریکایـی جلوگیـری کنـد. چنانـی کـه حـالا تـلاش دارد زیـر عنـوانِ مخالفـت بـا پاکسـتان، همـۀ فشـارها بـر ایـن کشـور را بـردارد و طالبـان را کـه به‌هـدفِ تحقـق پـروژۀ پاکسـتان خلـق شـده و بـه همیـن هـدفِ کار می‌کننـد، یـک گـروهِ داخلـی معرفـی کنـد و جنـگِ افغانسـتان را جنـگِ داخلـی و جنـگِ طالبـان را فقـط در برابـرِ امریـکا عنـوان کنـد؛ همـان چیـزی کـه پاکسـتان، طالبـان و حامیـانِ آن ادعـا می‌کننـد. مسـلماً آقـای کـرزی بـا چنیـن اظهـارات، خـلافِ منافـعِ ملـی و منافـعِ نظـامِ نویـن سـخن می‌گویـد و بایـد، هـم در سـطح ملـی و هـم در سـطح بین‌المللـی، نسـبت بـه نیـاتِ وی شـناخت و آگاهـی لازم بـه میـان آیـد.

احمـد عمران

رازهای پشتِ پردۀ جنگِ هلمند

والـی هلمنـد در دیـدار بـا برخـی بـزرگانِ ایـن ولایـت فـاش کـرده اسـت کـه در دو مـاه گذشـته بیـش از ۱۵۰ پاسـگاه امنیتـی بـه دسـتور مقام‌هـای کشـور در اختیـارِ طالبـان قـرار گرفتـه اسـت. او گفتـه اسـت کـه نیروهـای امنیتـی و به‌ویـژه پولیـس، توسـط افـرادِ بانفـوذ اداره می‌شـوند. حیات‌الله حیـاتِ والـی هلمنـد فـاش کـرده کـه بسـیاری از پاسـگاه‌های امنیتـی، فقـط بـا یـک تمـاس تلیفونـی به‌دسـتِ نیروهـای مخالـف افتاده‌اسـت. او گفتـه کـه مشـکلاتِ موجـود در سـاختار نیروهـای امنیتـی باعـثِ شـده کـه مخالفـانِ مسـلح تـا دروازه‌هـای ایـن شـهر پیشـروی کننـد.

سـخنانِ آقـای حیـات هرچنـد در نـوع خـود کم‌سـابقه اسـت، ولـی می‌توانـد از واقعیتـی پـرده بـردارد کـه نظـام و دولـتِ افغانسـتان از سـال‌های دور بـه آن گرفتـار اسـت. آقـای حیـات بـه عنـوان مسـوولِ درجه‌یـکِ ولایـت هلمنـد و در یـک معنـای دیگـر، بـه عنـوان نماینـدۀ رییس‌جمهـوری، وقتـی چنیـن دسـت بـه افشـاگری می‌زنـد، بـه ایـن معنـا هـم بـوده می‌توانـد کـه او فقـط بخـشِ بسـیار کوچکـی از فاجعـۀ درهم‌گسـیخته‌گیِ نظـام را افشـا کـرده اسـت. شـاید حرف‌هـای بسـیار زیـادِ دیگـری هنـوز باقـی اسـت کـه آقـای حیـاتِ جـرأت گفتـنِ آن‌هـا را نداشـته باشـد. او همین‌قـدر هـمِ کـه افشـاگری کـرده، خانـه‌اش آبـاد؛ حـالا می‌تـوان در پرتـوِ همیـن افشـاگری ناچیـز، بـه مـوارد بزرگ‌تـر و فاجعه‌بارتـرِ دیگـر هـم رسـید. وضعیـت هلمنـد در جنـوب افغانسـتان از ماه‌هاسـت کـه بـه سـمتِ بحـران رفتـه اسـت. گزارش‌هـای رسـانه‌ها حاکـی از آن‌انـد کـه نیروهـای مخالـف بخش‌هـای وسـیعی از ایـن ولایـت را در کنتـرولِ خـود دارنـد و می‌خواهنـد مرکـزِ آن را نیـز تصـرف کننـد؛ تکـرار همـان فاجعه‌یـی کـه در ولایـت شـمالی قنـدوز اتفـاق افتـاد. ایـن سـخنان نشـان می‌دهنـد کـه نیروهـای مخالـف تنهـا بـا سـلاح و امکانـات نظامـی خـود وارد شـهرها نمی‌شـوند، بـل در عقـبِ آن‌هـا دسـت‌هایی پنهـان اسـت کـه از پشـت بـه نظـام خنجـر می‌زننـد.

از سـال‌ها بـه این‌سـو بحـث سـتون پنجـم در افغانسـتان بـر سـرِ زبان‌هاسـت، همـان مـوردی کـه بـه نظـرِ ارگ‌نشـینان توطیـه خوانـده می‌شـود و واقعیـت نـدارد. امـا وقتـی بـه متـن حـوادث و رویدادهـا دقیـق می‌شـویم، می‌فهمیـم کـه سـتون پنجـم تنهـا برسـاختۀ ذهـنِ منتقـدان نیسـت. وقتـی والـی یـک ولایـت چنیـن افشـاگری می‌کنـد، یعنـی این‌کـه کارد بـه اسـتخوان رسـیده و دیگـر نمی‌تـوان از چشـم مـردم واقعیت‌هـا را پنهـان کـرد. آقـای حیـات شـاید بـرای تبرئـۀ خـود و یـا هـم اغفـال ذهـنِ مخاطبانـش بـرای عـدم دسترسـی بـه واقعیت‌هـای خطرناک‌تـر و عمیق‌تـر، چنیـن سـخنانی را بـه زبـان آورده باشـد. واقعیت‌هایـی کـه اگـر برمـلا شـوند، شـاید تشـت رسـواییِ

با توجـه بـه ایـن افشـاگری‌ها، می‌تـوان بـه روایـتِ کلان‌تـری از جنـگِ افغانسـتان دسـت یافـت. وضعیـتِ هلمنـد بـرای هـر نقطـۀ دیگـری از کشـور قابـل تعمیـم اسـت. جنگـی کـه هم‌اکنـون در اطـرافِ قنـدوز و لغمـان هـم جریـان دارد، بی‌شـباهت بـه واقعیت‌هـای جنـگِ هلمنـد نیسـت. در ایـن مناطـق نیـز افـرادِ نفـوذی بـه انـدازۀ کافـی فعـال انـد. سـال گذشـته وقتـی قنـدوز سـقوط کـرد، بسـیاری‌ها بـه ایـن نکتـه اشـاره داشـتند کـه دسـت‌هایی از درون بـه رقـم خـوردنِ چنیـن فاجعه‌یـی کمـک رسـانده انـد. تـا زمانـی کـه بـه ایـن جبهـۀ پنهـانِ جنـگ توجـه نشـود، در جبهه‌هـای رویـاروی هیـچ موفقیتـی حاصـل نخواهـد شـد

خیلی‌هـا از بـام بیفتـد.

واقعیـت جنـگ افغانسـتان یـک چهرۀ آشـکار و ده‌هـا چهـرۀ پنهـان دارد. چهـرۀ آشـکار ایـن جنـگ در فاجعـۀ کشـتار غیرنظامیـان و قربانی‌هـای نیروهـای امنیتـی کـه بـا تمـام صداقـت و اخـلاصِ خـود از کشورشـان پاسـداری می‌کننـد، تمرکـز یافتـه؛ ولـی چهـرۀ پنهـانِ ایـن جنـگ بسـیار جان‌گـداز و غمگین‌کننـده اسـت. از ماه‌هـا بـه ایـن‌سـو نیروهـای امنیتـی کشـور کـه در جنـگِ رویـاروی بـا مخالفـان مسـلح در هلمنـد قـرار دارنـد، بـا تضـرع فریـاد می‌زننـد کـه در سنگرهای‌شـان بـدون کمتریـن امکانـات افتـاده انـد و برای‌شـان دسـتور مبـارزه بـا کسـانی کـه می‌خواهنـد هموطنان‌شـان را بکشـند، داده نمـی شـود. آن‌هـا در چنیـن وضعیـتِ آشـفته و نابسـامانی هـم حاضـر انـد کـه در برابـرِ نیروهـای مخالـف قـرار بگیرنـد و مناطـقِ اشـغالی را از تصرف‌شـان بیـرون کننـد، امـا بـا ایـن وجـود از آن‌هـا در جنـگ اسـتفاده نمی‌شـود. آن‌هـا روزهـا و شـب‌ها منتظـر می‌ماننـد تـا سـرانجام در یـک توطیـۀ از قبـل برنامه‌ریـزی شـده، یـا بـه اسـارتِ دشـمن درآینـد و یـا هـم در یورش‌هـایِ غیرمنتظـرۀ آن‌هـا کشـته شـوند.

کسـانی کـه بـا تلیفـون دسـتور عقب‌نشـینی صـادر می‌کننـد تـا مناطقـی بـه تصـرفِ طالبـان درآیـد، کی‌هـا انـد؟ ایـن افـراد بـدونِ شـک در درونِ سـاختارهای نظامـی کشـور قـرار دارنـد کـه بـه دسـتور بیگانـه‌گان عمـل می‌کننـد. همـان جنـگ نیابتـی اسـتخباراتِ پاکسـتان کـه بـه وسـیلۀ سـتون پنجـم عملـی می‌شـود.

فرامـوش نکنیـم کـه طالبـان در همـکاری بـا اسـتخبارات پاکسـتان طرح‌هـای بزرگـی بـرای تصـرف هلمنـد در سـر داشـتند و هنـوز هـم دارنـد. آن‌هـا، آن‌گونـه کـه نماینـدۀ افغانسـتان در سـازمان ملـل تصریـح کـرد، می‌خواهنـد هلمنـد را پایـگاه شـورای کویتـه و شـبکۀ حقانـی بسـازند. حـالا از سـخنان والـی هلمنـد فهمیـده می‌شـود کـه ایـن یـک طـرحِ خیالـی نبـوده اسـت و واقعـاً پاکسـتانی‌ها درَ هماهنگـی بـا افـراد نفـوذیِ خـود می‌خواهنـد چنیـن موفقیتـی را در کارنامـۀ طالبـان بـه ثبـت برسـانند.

بـا توجـه بـه ایـن افشـاگری‌ها، می‌تـوان بـه روایـتِ کلان‌تـری از جنـگِ افغانسـتان دسـت یافـتِ. وضعیـتِ هلمنـد بـرای هـر نقطـۀ دیگـری از کشـورِ قابـل تعمیـم اسـت. جنگـی کـه هم‌اکنـون در اطـرافِ قنـدوز و لغمـان هـم جریـان دارد، بی‌شـباهت بـه واقعیت‌هـای جنـگِ هلمنـد نیسـت. در ایـن مناطـق نیـز افـرادِ نفـوذی بـه انـدازۀ کافـی فعـال انـد. سـال گذشـته وقتـی قنـدوز سـقوط کـرد، بسـیاری‌ها بـه ایـن نکتـه اشـاره داشـتند کـه دسـت‌هایی از درون بـه رقـم خـوردنِ چنیـن فاجعه‌یـی کمـک رسـانده انـد. تـا زمانـی کـه بـه ایـن جبهـۀ پنهـانِ جنـگ توجـه نشـود، در جبهه‌هـای رویـاروی هیـچ موفقیتـی حاصـل نخواهـد شـد.

نیوزویک:

۱۵ سال پس از حادثهٔ ۱۱ سپتمبر برای چه می‌جنگیم؟

برگردان: ماندگار ـ ابوبکر صدیق

یک خلبانِ امریکایی می‌پرسد: "پانزده سال بعد از حادثهٔ سپتمبر، این‌جا چه می‌کنیم؟... من در یک دهه جنگ در افغانستان و عراق برای فرزندم که بزرگ شده و خانمم دل‌تنگ شده‌ام!"

آقای دریو که یک خلبان سابقه‌دارِ امریکایی است، می‌گوید چیزی که از جنگ عراق وَ افغانستان هنوز به‌خاطر دارم این است: "در اگست ۲۰۱۰ با قطار نیروهای نظامی از میدان هوایی بگرام به طرفِ کابل در حرکت بودم. این ساحه واقعاً خطرناک بود، جاده‌ها بر اثر انفجارهایی که توسط گروه طالبان انجام شده بود، حالتِ ریخته و پاشیده داشتند و دوباره تحت بازسازی قَرار گرفته بودند. در بگرام در آن‌وقتَ هنوز در برخی از این ساحات عملاً طالبان حضور داشتند، هر لحظه که کاروانِ نظامیان از ساحهٔ بگرام عبور می‌کردند، امکان انفجارَ بود و تنها راه‌جلوگیری از صدمه دیدنِ بیشتر، راننده‌گی با سرعتِ بالا از ساحه بود؛ اما طالبانَ راه‌هایی برای توقفِ کاروان‌های نظامی در نظر می‌گرفتند و در صورتی‌که تَوقف می‌کردی و یا دروازه را باز می‌کردی، مورد شلیک قرار می‌گرفتی!"

آقای دریو می‌گوید که در ماه اگست سال ۲۰۱۰ با کاروانِ نظامیان از بگرام به سمتِ کابل در حرکت بودیم، او و دو تن از همکارانش درِ صندلی عقب موتر نشسته و یک افسر پولیس افغانستانی، موتر نوع تیوتا را راننده‌گی می‌کرد و یکَ افسر جوان با یک اسلحهٔ نوع امریکایی AK-۴۷ در بادی موتر قرار گرفته بوده

است. ناگهان صدای خشنی از موتر بر اثر توقفِ راننده بلند می‌شود، آقای دریو متوجه حادثهٔ موتر با کودکی ۵-۶ ساله می‌شود، در همین حال شمار زیادی از مردم پیرامونِ حادثه جمع می‌شوند، در این‌جا خون‌های زیادی بر زمین ریخته و شماری می‌گفتند که یک کودک را موتر زده است.

طالبان از چنین فرصت‌هایی به‌خوبی می‌توانستند استفاده کنند. طالبان گه‌گاه به‌خاطر ایجاد راه‌بندی در ساحه، کودکان را به جادهٔ عمومی می‌فرستند تا حادثه‌یی اتفاق افتد و نیروهای نظامی را مورد حمله قرار دهند، این یکی از ترفندهای طالبان برای شکار نظامیان بود.

روزنامهٔ نیوزویک می‌نویسد که خلبان دریو که شش‌سال بعد این قصه را به زبان می‌آورد، گلویش را بغض گرفته و می‌گوید که طالبان برای مقاصد خود حتا از کودکان استفادهٔ ابزاری می‌کنند.

این در حالی‌ست که نیروهای نظامی امریکا بیش از یک دهه مصروفِ سرکوبِ گروه طالبان و داعش در افغانستان و عراق هستندَ، درحالی‌که نگرانی‌ها از افزایش گروه‌های تندرو در سوریه، لیبیا و در افریقا و فلیپین نیز وجود دارد. مبارزه در برابر این گروه‌ها جانِ هزاران تن جوانِ امریکایی را به خطر می‌اندازد که ماه‌ها از خانواده و دوستان‌شان دور برای از بین بردنِ هراس‌افکنان مبارزه می‌کنند.

در ادامهٔ مقالهٔ نیوزویک آمده است که پانزده سال بعد از حملهٔ ۱۱ سپتمبر، امریکا و هم‌پیمانانش در تلاش‌اند که چگونه دشمنِ خود را شکست دهند درحالی‌که هنوز این درگیری‌ها جریان دارد و نتیجهٔ مطلوب که سرکوب گروه‌های تندروست، به‌دست نیامده است.

نیروهای امریکایی، سربازان، نیروهای هوایی و نیروهای ویژهٔ امریکا، هنوز حملاتِ سرکوب‌گرانه را در برابرِ گروه‌های تندرو در افغانستان و عراق انجام می‌دهندَ؛ اما افرادی که پس از ۱۱ سپتمبر در عراق و افغانستان خدمت کرده‌اند، باور دارند که هنوز مشکل دهشت‌افکنی و گروه‌های تندرو حل‌ناشده باقی مانده است.

آقای دریو که در جریان عملیات‌های نظامی در افغانستان بوده، در مورد برخی از فرماندهانِ طالبان نیز می‌گوید که این فرماندهان دو ـ سه سال درَ زندان سپری می‌کنند و وقتی که رها می‌شوند، دوباره به میدان نبرد بازمی‌گردند!

رهبران حکومت در مراسم افتتاح برنامهٔ میثاق شهروندی:

پایان حکومت «خواب» است

ناجیه نوری

رهبران حکومت وحدت ملی دیروز (یک‌شنبه ٤ میزان) برنامهٔ ملی میثاق شهروندی را افتتاح کردند.

رؤسای حکومت در این برنامه بر کار مشترک تأکید ورزیدند و از پنج‌ساله بودن حکومت خویش سخن زدند.

اشرف‌غنی رییس جمهوری کشور در این برنامه از داکتر عبدالله رییس اجرایی و دیگر مقام‌های بلندپایهٔ دولتی به خاطر کار مشترک سپاس‌گزاری کرد.

او گفت: تشکر از داکتر عبدالله و تمام اعضای کابینه که برای بار اول در تاریخ افغانستان حاضر شدند که اختلافات خود را کنار گذاشته و مشترکاً در سکتورهای مختلف کار کنند.

رییس‌جمهور گفت: مهمترین شرم افغانستان اتهام فساد است؛ اما اگر دولت وحدت ملی برنامه مبارزه با فساد را نمی‌داشت، کشورهای کمک کننده، هیچگاه برنامه ۸۰۰ میلیون دالری را با ما امضاء نمی‌کردند.

اشرف‌غنی خطاب به حاضرین در تالار گفت: باید فرهنگ ایجاد موسسه را فراموش کنید و خودتان برای مردم تان مکتب، مسجد و شفاخانه بسازید.

رییس‌جمهور تأکید کرد: باید فرهنگ ارایه خدمات نهادینه شود و به همه‌گان خدمات یکسان ارایه شود، زیرا ما براساس رای مردم به این جا آمدیم و هدف ما خدمت یکسان به همهٔ مردم افغانستان است.

غنی گفت که همه افغان‌ها حقوق مشترک دارند و هیچ تفاوت میان روستاهای بدخشان و روستاهای هلمند وجود ندارد و همه روستاهای افغانستان در چهارچوب یک برنامه قرار دارند.

او در خصوص سهم‌گیری مساوی زنان و مردان گفت: در این برنامه سهم مساوی زنان و مردان عملی خواهد شد و مرد و زن در این برنامه سهم ۵۰/۵۰ خواهند داشت.

در این حال، داکتر عبدالله عبدالله، رییس اجرایی حکومت وحدت ملی در این نشست گفت: ما باید انتقادپذیر باشیم و بگوییم که کمی و کاستی‌هایی وجود داشته است و ما انتقاد پذیر هستیم و باید پاسخگوی مردم که به ما رای دادند نیز باشیم.

او تاکید کرد؛ اما آن‌هایی که می‌گویند این‌ها (رهبران حکومت وحدت ملی) بروند، باید بدانند که این خواست آنان خوابی بیش نیست؛ زیرا مردم به این حکومت رأی دادند و در میثاق شهروندی نقش اساسی را مردم دارد.

او گفت: از بین بردن فقر، بیکاری، توسعه زیربناهای روستایی و تقویت نقش زنان و جوانان و نقش مردم در کار خودشان از تعهد و اولویت‌های حکومت وحدت ملی است و تحقق خواهد یافت.

رییس اجرایی، آغاز این برنامه را یک نوید خوب برای مردم افغانستان خواند و تاکید کرد که مسئولان در تطبیق این برنامه نباید ناهماهنگی داشته باشند.

داکتر عبدالله گفت: این برنامه برای کاهش فقر، توسعه زیربنای روستایی و تقویت نقش مردم در پیشبرد پروژه‌های ملی موثر واقع می‌شود.

رییس اجرایی تأکید کرد که این برنامه باید بدون تبعیض و کدام ملاحظه‌یی در سرتاسر کشور به طور یکسان و همه‌شمول تطبیق شود.

وی گفت که ارایه خدمات بهداشتی، آموزش و پرورش، برق رسانی، ترانسپورت و آبرسانی از کارهای اولیه دولت است که باید برای مردم انجام بدهد.

داکتر عبدالله ابراز امیدواری کرد که کار پروژه‌های بزرگ ملی و ساخت‌وساز در کشور آغاز شده و این یک گام موثر در راستای تحقق اهداف و آرزوهای مردم افغانستان می باشد.

اکلیل حکیمی وزیر مالیه کشور که در مراسم افتتاح برنامه ملی میثاق شهروندی صحبت می‌کرد گفت: این برنامه با بودجهٔ بیش از ۱ میلیارد دالر امریکایی در شهرها در تمامی ۳٤ ولایت کشور تطبیق می‌شود و تمویل بودجه‌ی آن از اولویت حکومت می‌باشد.

به گفته آقای حکیمی: از مجموع ۱ میلیارد دالر تا به‌حال ۶۳۰ میلیون آن برای تطبیق این برنامه طی چهار سال اول، تمویل و تعهد شده است.

حکیمی گفت که طی چهار سال اول ۱۳۰ میلیون آن را حکومت افغانستان، ٤۰۰ میلیون آن صندوق وجهی بازسازی افغانستان و ۱۰۰ میلیون آن از سوی نهاد انکشاف بین‌المللی تمویل می‌شود و بودجه این برنامه از طریق شوراهای انکشافی به‌مصرف می‌رسد.

وزیر مالیه کشور اهمیت تطبیق این برنامه را بهره‌مند شدن تمامی شهروندان به‌خصوص بی‌جاشدگان و زنان خواند.

آقای حکیمی گفت که این برنامه طی ۱۰ سال آینده در تمامی ۳٤ ولایت کشور تطبیق می‌شود اما در چهار سال اول آن این برنامه یک‌سوم حصه کشور را تحت پوشش قرار می‌دهد.

نصیر احمد درانی،وزیر احیاوانکشاف دهات از شفافیت تطبیق این برنامه برای مردم و رهبران حکومت وحدت ملی اطمینان داد.

وی گفت که این برنامه ملی در مشورت با مردم محل و وزارت های همکار تطبیق می شود.

درانی همچنان گفت: این برنامه در سه مرحله در کشور تطبیق می شود که در مرحله او ۱۷۷ ولسوالی و ۱۲هزار روستا را تحت پوشش قرار میدهد.

وزیرای صحت عامه و زراعت ومالداری نیز این برنامه را یک فرصت بسیار خوب برای ارایه خدمات درکشور خواندند.

آنان گفتند که با تطبیق چنین برنامه ها فاصله میان دولت و ملت کوتاه شده و فرصت کاری برای شهروندان در سرتاسر کشور فراهم می شود.

برنامه میثاق شهروندی در ادامه برنامه همبستگی ملی که از سوی وزارت احیا و انکشاف دهات راه‌اندازی شده بود، در شهرها تطبیق و عملی می‌شود.

برنامه همبستگی ملی در سال ۲۰۰۳ راه‌اندازی شد که در روستاها فعالیت داشت و اکنون این مرحله به پایان رسیده است.

و اما برنامه میثاق شهروندی اولین برنامه میان وزارت‌ها و چند سکتوری است که از سوی وزارت احیا و انکشاف دهات، وزارت صحت‌عامه و وزارت معارف گردانندگی و عملی می‌شود و وزارت‌های فواید عامه، زراعت و مالداری،ترانسپورت، معادن و ..... در این برنامه همکاری خواهند کرد.

بخش پنجم

دیدگاه‌های کلامیِ اشاعره

❁عبدالبشیر فکرت بخشی، استاد دانشگاه کابل❁

نظریهٔ کسب اشعری، توسط برخی عقل‌گرایان متأخر این نحله، و دانشمندان دیگرِ اسلامی مورد انتقادهای تندی قرار گرفت که نهایتاً به بازاندیشی در این مسأله انجامید. این انتقادها تا جایی بود که ابن قیم نظریهٔ کسب اشعری را همان جبرگرایی به شمار آورد که جز در عبارتِ آن تغییری وارد نیامده است. فخرالدین رازی نیز "کسب" را اسم بدون مسما دانست و احمد امین مصری آن را تعبیر جدیدی از جبرگرایی خواند. دیدگاه‌های اشاعره دیری نگذشت که دستخوش تغییرات و تحولاتِ بسیاری شد و برخی عقل‌گرایان اشاعره نیز چون؛ شیخ محمد رشید رضا، شیخ محمود شلتوت و دیگران بر نظریهٔ کسب اشعری تاختند و آن را در حلّ معضل اختیار انسان نارسا دانستند.

اختیار انسان تنها با دشواری خلق افعال توسط خداوند روبه‌رو نبود، بلکه افزون بر آن، مسألهٔ علم پیشین الهی، و مسألهٔ قضا و قدر نیز پرسش‌هایی بودند که بر نظریهٔ کسب و اختیار بشر وارد دانسته می‌شدند. شیخ اشعری معتقد بود که علم پیشین خداوند نافی اختیار بشر نیست. او با بیان این‌که علم تابع معلوم است، نه معلوم تابع علم، سعی کرد تا برای علم پیشین الهی شأنیتِ کشف‌کننده‌گی قایل شود و علم پیشین او را موجد افعال انسانی به شمار نیاورد. شیخ اشعری با تفکیک میان امور تکوینی و امور تشریعی، به اختیارِ جزیی انسان گروید و راه میانه‌یی را پیمود.

ابوالحسن اشعری با طرح مسألهٔ خلق افعال و کسب آن می‌خواست در میانهٔ جبر و اختیار حرکت کند و با عنایت به حضورِ مشیّت و ارادهٔ الهی، سهم انسان را نیز در عمل‌کردهایش صحه بگذارد. طرح مسألهٔ کسب را باید تلاش میمون و پُربَرَکتی در راستای حرکت در میانهٔ جبر و اختیار به‌حساب آورد که توسط شیخ اشعری انجام یافت؛ اما این نظریه با پرسش‌هایی نیز مواجه است که در موردِ آن در بالا اشاره کردیم. یکی از پرسش‌ها این است که نظر به باور اشاعره، "کسب" غیر از "فعل" است، در حالی‌که خودِ کسب نیز فعل است و افعال چنان‌که اشاعره مدعی‌اند، مخلوق خداوند است و نمی‌تواند غیر از این باشد. اگر کسب را نیز فعل در نظر گیریم و آن فعل را نیز مخلوق خداوند بدانیم، نظریهٔ کسب اشعری به جبرگرایی می‌انجامد و تلاش‌های او در همان نقطهٔ آغاز به بن‌بست می‌خورد.

به این ایراد پاسخ‌هایی نیز داده شده است. یکی از پاسخ‌ها این است که "کسب" یک امر اعتباری‌ست و جز توجیه اراده به سوی انجام فعل نیست. با این وصف نمی‌توان از مَخلوق بودن "کسب" که یک امر اعتباری‌ست، سخن گفت. اما با آن‌هم مسأله همچنان باقی می‌ماند؛ کما این‌که، مخلوق نبودن امورِ اعتباری خود جای تأمل دارد. از طرفی هم، اگر "کسب"را همان توجیه اراده به سوی انجام فعل، و امر اعتباری در نظر آوریم، نقش و سهم انسان در انجام یک عمل چه خواهد بود؟. آیا نمی‌توان با چنین رویکردی سهم انسان را در انجام اعمالش غیرحقیقی توصیف کرد؟. اگر چنین باشد، نظریهٔ کسب علی‌رغم آن‌که سهم خدا را در انجام اعمال انسان به‌خوبی توضیح می‌دهد، از بیان سهم بشر در اعمال اختیاری او ناتوان است.

خلق قرآن

شیخ اشعری در مسألهٔ خلق قرآن نیز با تفکیک میان کلام نفسی و کلام لفظی خداوند، راه میانه‌یی باز کرد. معتزلی‌ها به مخلوق بودن قرآن باور داشتند، در حالی‌که اهل حدیث و اکثریت اهل سنت، به قرآن چونان کلام الهی می‌نگریستند. از دید گروه دوم، قرآن به عنوان کلام خداوند یکی از صفات قدیم و ازلی اوتعالی دانسته می‌شود که حدوث و خلق در آن راه ندارد. برخی گروه‌های راست‌کیش چنان در این مسأله مبالغه روا می‌داشتند که افزون بر حروف و کلماتِ قرآن، حتا اوراق و مصاحف آن را نیز ازلی و قدیم به حساب می‌آوردند. این در حالی بود که معتزله به عینیّت صفات و ذاتِ الهی قایل بودند و اعتقاد به صفات را منافی و مناقض اصل توحید به حساب می‌آوردند. معتزله معتقد به خلق قرآن بودند و با دلایلی که پیش می‌کشیدند، قدیم بودن آن را موردِ انکار قرار می‌دادند.

بنا بر دید احمدیان، مسألهٔ خلق قرآن – به لحاظ معناشناختی – با فراتر رفتن از معنای مطابقی آیات و عدم توقف در آن رابطه می‌گیرد. اهل حدیث که آن‌همه بر غیرمخلوق بودنِ قرآن تأکید می‌ورزیدند، از معنای مطابقی آیات فراتر نمی‌رفتند و علی‌رغم اذعان به "مجعول بودن قرآن"[زمر: ۲۸، الزخرف: ۳، یوسف: ۲، فصلت: ۳، طه: ۱۱۳، الرعد: ۳۷، الأحقاف: ۱۲ و الشوری: ۷] و "محدث بودنِ آن"[أنبیا: ۲، الشعراء: ۵] از اعتراف به مخلوق بودنِ قرآن خودداری می‌کردند و چنان بر توقیفی بودنِ صفاتِ خداوند تأکید داشتند که حتا اذعان به معنای التزامی آیات را نیز فراتر رفتن از روش توقیفی خویش می‌انگاشتند.

معتزله از معنای مطابقی آیات فراتر می‌رفتند و به معنای التزالی آیه‌ها نیز عنایت نشان می‌دادند. از دید معتزله، "مجعول" و "محدث" بودن قرآن مستلزم مخلوق بودنِ قرآن نیز هست. این در حالی بود که اهل حدیث و اکثریتِ اهل سنت، مقدمات استدلال را ـ چون به نص ثابت بود ـ می‌پذیرفتند، اما از پذیرش نتیجهٔ آن ابا می‌ورزیدند.

وقتی از امام احمد در موردِ خلقِ قرآن پرسیده می‌شود، او حدیثی را می‌خواند که در آن معنای ایمان توسط پیامبر اکرم اسلام بیان شده است و تعریضاً بیان می‌دارد که اعتقاد به خلق قرآن جزءِ امور مومن‌به به شمار نمی‌آید. اما معتزله به آن به چشم یک اصل اعتقاد می‌نگریست و عدم اعتقاد به مخلوق بودن قرآن، در مواردی به حرمان از حقوق مدنی و شرعی اشخاص و افراد نیز می‌انجامید. شهادت آنانی که اعتقاد به مخلوق بودنِ قرآن نداشتند، پذیرفتنی نبود و سمت‌های دولتی نیز بعد از تفتیش عقیدهٔ نامزدان در رابطه به خلقِ قرآن سپرده می‌شد.

بخش نخست

داکتر حسین ابراهیمی‌مقدم

ازدواج با بدام زنان در دسرساز است؟!

در ابتدای این یادداشت به آقایان مجرد توصیه می‌کنم: بی‌دلیل روی همهٔ دختران عیب نگذارند؛ زیرا زنِ خوب بسیار است و حتا به‌جرأت می‌توان گفت که زنان خوب، بیشتر از مردان خوب هستند. هیچ‌گاه نگویید قصد دارید برای همیشه مجرد بمانید. اما برای این‌که بدانید چه زنی زنِ زنده‌گی نیست و بی‌جهت بر همهٔ خانم‌ها انگ نزنید، به مشخصاتِ زنانی که ازدواج با آن‌ها دردسرساز است، اشاره می‌گردد.

مال‌دوست‌ها

در این تقسیم‌بندی بیشترین توجه به دخترانی است که به‌خاطر داشتن خانوادهٔ مرفه پدری، از هنرهایی مثل خانه‌داری، به همسر، احترام به خانواده و اقوامِ همسر و محبت و رعایت حرمت‌های زنده‌گی زناشویی بهره‌یی نبرده‌اند و اعتقاد دارند چون ثروتمند اند، کسی نباید به آن‌ها بگوید بالای چشم‌شان ابروست و کسانی را که فاقد این امتیاز هستند، بی‌ارزش و بی‌عرضه می‌دانند. البته در مقابل آن‌ها هستند دخترانِ ثروتمندی که چنین نمی‌اندیشند و به سایر ارزش‌های واقعی زنده‌گی واقف‌اند.

مُدپرست‌ها

به زبان طنز، دخترانِ مدپرست را دخترانِ "مُخ‌کوچک" لقب داده‌اند؛ زیرا از واقعیت‌های زنده‌گی و دشواری‌هایش بی‌اطلاع هستند؛ بنابراین در بحران‌ها و در فشار و تنگناهای زنده‌گی تاب‌وتحمل خود را از دست می‌دهند. از آن‌جا که آراسته‌گی زینت هر زن است، هیچ‌کس حق ندارد در خارج از چهارچوب اخلاق، قانون و شرع، به دختران بگوید خود را آرایش نکنید یا این‌که لباس‌های زیبا نپوشید و... فقط کار از جایی عیب پیدا می‌کند که زن بخواهد خود را هر دم به رنگی درآورد.

خداوند همهٔ زنان را زیبا آفریده است، اما یکی از معایب جامعهٔ ما این است که اگر دختری کمی هم از زیبایی بهره‌مند باشد، تمام فامیل و دوستان دایم از کودکی می‌گویند چه دختر زیبایی است! و آن‌قدر این جمله طی سال‌ها تکرار می‌گردد که دخترک معصوم حتا اگر خودش هم نخواهد، ناخودآگاه نازدانه و ازخودراضی بار می‌آید. دخترانی که چنین شخصیتی دارند، به دلیل این‌که مدام مورد توجه اطرافیان قرار می‌گیرند، دیگر نیازی نمی‌بینند برای ارتباط با اطرافیان یا بهبود روابط اجتماعی با دیگران تلاشی کنند.

آن‌ها تصور می‌کنند هنرهای آشپزی، خانه‌داری و خلاصه کدبانوگری برای آن‌ها لازم نیست. این قبیل دخترانْ غرور زیاد و مخربی دارند، چون در کودکی توجه زیادی به آن‌ها شده و هرچه را که می‌خواسته‌اند، اطرافیان در اختیارشان گذاشته‌اند؛ از این‌رو فکر می‌کنند پس از ازدواج نیز بقیهٔ درهای زنده‌گی روی همین پاشنه می‌چرخد و حاضر نیستند در ناملایماتی که در هر زنده‌گی‌یی پیش می‌آید، تلاش و صبر بکنند؛ زیرا آن‌ها آموخته‌اند که زیبایی تنها عامل موفقیت در زنده‌گی است...

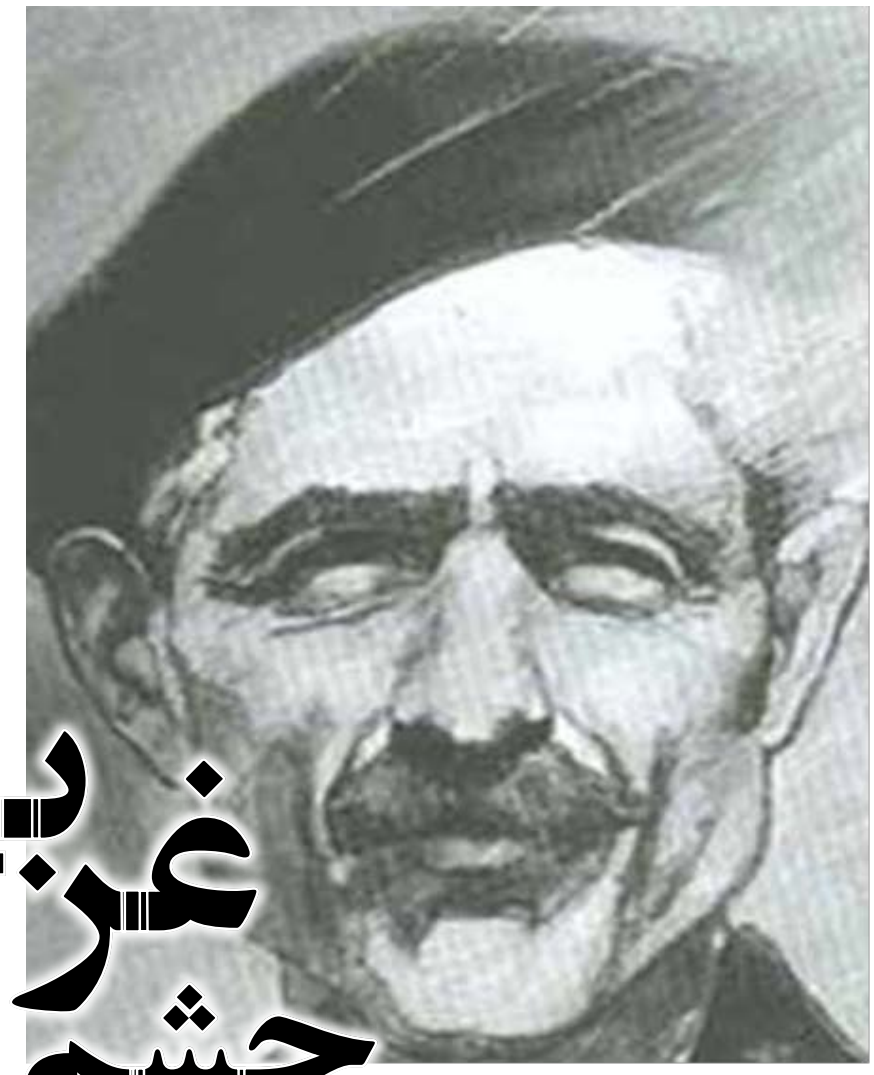

غرب چشم از جلال آل احمد

بخش سوم و پایانی

مایکل هیلمن ـ ایران‌شناس امریکایی
مترجم: داوود قلاجوری

در اوایل ۱۹۶۸ آل احمد چهارمین و طولانی‌ترین رمان خود را به‌نام "نفرین زمین" منتشر کرد. داستان این کتاب به برنامه‌های اصلاحات ارضی و انقلاب سفید در زمان پهلوی مربوط می‌شود و شرح می‌دهد که چه‌گونه در دهکده‌یی برنامه‌های سیستم جدید کشاورزی شکست می‌خورد و اهالی آن دهکده ریشه و در پی آن، هویت خود را می‌بازند. این کتاب تا آخرین روزهای عمر سلطنت پهلوی اجازهٔ توزیع نیافت.

مقایسهٔ پایان رمان‌های آل احمد از اهمیتی یکسان برخوردار است. پایان این چهار رمان همه‌گی نشان‌گر وجود بدبینی و منفی‌گرایی رو به افزون است که از دوران مصدق به این‌سو در میان روشن‌فکران ایران رواج داشته است. به عبارت دیگر، در رمان‌های آل احمد، قهرمان قصه در مقابل قدرت سیاسی به تدریج سرکوب و در نهایت بی‌اراده می‌شود. در کتاب "کندوی عسل"، زنبورها تصمیم می‌گیرند به خانهٔ اجدادی خود باز گردند. در "مدیر مدرسه" قهرمان قصه، جامعهٔ فاسد را نکوهش می‌کند و ترجیح می‌دهد برای حفظ معصومیت و پاکی خود، به درون خویش پناه ببرد. در "نون والقلم" عبدالزکی به نیت گریز از دست پادشاه به هند می‌رود و اسدالله سر به بیابان می‌نهد تا در انزوا و درویش مسلکی زنده‌گی کند. و آن معلم بدبین در "نفرین زمین"، بعد از آن‌که دهکده به بی‌نظمی کشیده می‌شود، آن‌جا را ترک می‌کند. در یک کلام، در دههٔ ۵۰ و ۶۰ میلادی روشن‌فکران ضد رژیم پهلوی به تدریج امیدشان را نسبت به اصلاحات یا پیشرفت‌های اجتماعی و سیاسی از دست می‌دادند و در برابر رژیم بی‌اراده می شدند.

کمی پیش از آن‌که دنیا را در دهکدهٔ "اسالم" وداع گوید، جلال آل احمد به تهران می‌آید تا در مجلس ختم دوستش خلیل ملکی شرکت کند. این شاید آخرین‌باری بود که آل احمد در میان جمع دیده شد. طبق اظهارات همسرش سیمین دانشور، صبح همان روزی که آل احمد از دنیا رفت، اول از درد شدید گردنش ناله می‌کند اما اهمیتی به موضوع نمی‌دهد و به تعمیر شومینه در ییلاق‌شان می‌پردازد. آل احمد قصد داشت تا چند روز دیگر برای انجام کاری به تهران برود و سپس با ساعدی به "اسالم" بازگردند. در آن زمان آل احمد زیاد دربند بازگشت به تهران برای شروع سال تحصیلی نبود، چون می‌دانست به احتمال زیاد، به‌خاطر سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش، بازهم منتظر خدمت خواهد شد. حوالی ظهر حمام می‌کند. پس از صرف ناهار چرتی کوتاه می‌زند. هنگام عصر می‌گوید که سردش است. سپس به منزل یکی از دوستانش می‌رود ولی پس از نیم ساعت رنگ‌پریده باز می‌گردد و از درد مچ دست و پا و سینه ناله و شکایت می‌کند. تصمیم می‌گیرد بخوابد. همسرش به دنبال دکتر می‌رود اما وقتی بازمی‌گردد، آل احمد از دست رفته است.

پزشک محلی و پزشک خانوادهٔ آل احمد هر دو علت مرگ را سکتهٔ قلبی تشخیص می‌دهند. همسرش علت مرگ و تشخیص پزشکان را در آن زمان پذیرفت و حتا در مقاله‌یی که به سال ۱۹۸۱ به نام "غروب جلال" چاپ کرد، به موضوع سکتهٔ قلبی اشاره می‌کند. اما برادر آل احمد به نام شمس‌الدین معتقد بود که رژیم پهلوی برادرش را کشته است. دیگر نویسنده‌گان ضد رژیم نیز با شمس موافق بودند. به عنوان مثال، رضا براهنی کوشش کرد با مطرح کردن مرگ آل احمد، جامعهٔ انگلیسی‌زبان را به اتهاماتی که متوجه رژیم پهلوی است، آگاه کند. براهنی در سال ۱۹۷۶ مجموعه‌یی از اشعار انگلیسی خود را به آل احمد تقدیم کرد. سپس، براهنی در کتاب دیگری به نام "تاجدار آدم‌خوار" که آن‌هم به انگلیسی است می‌نویسد: "در دوران حکومت شاه ... بسیاری از نویسنده‌گان به دست عوامل دولتی کشته شده‌اند... آل احمد، یکی از نویسنده‌گان برجستهٔ ایران، به شکل مرموزی در محلی نزدیکِ سواحل دریای خزر کشته شد."

اما سیمین دانشور در ۱۹۸۳ از مواضع قبلی خود دربارهٔ مرگ همسرش دوری می‌کند و می‌گوید: "آن‌ها آن‌قدر جلال را اذیت کردند تا سرانجام مستأصل شد و از دست رفت. مزاحمت ساواک و تعلیق دایمی از کار، باعث مرگ زودرس او شد. با این همه، اگر آن‌ها این کار را کرده باشند، آن‌قدر ماهرانه بوده است که من نفهمیدم." (جلال از دیدگاه سیمین دانشور، ص ۲۷)

این نقطه‌نظر متداول که آل احمد را به قتل رسانده‌اند، مانند همان عقیده‌یی است که روشن‌فکران دوران پهلوی دربارهٔ مرگ صمد بهرنگی و دکتر علی شریعتی و غلامرضا تختی داشتند. به کوتاه سخن، ترس و وحشت مردم از عوامل دولتی و بدبینی به رژیم پهلوی و ساواک آن‌قدر زیاد بود که مرگ هر آدمی را به پای ترور می‌گذاشتند مگر آن‌که بدیهی باشد که آن فرد در اثر کهولت یا به علل طبیعی فوت کرده است.

در تهران حدود هشت‌هزار نفر در تشیع جنازهٔ آل احمد شرکت کردند. همهٔ شرکت‌کننده‌گان ناراحت و عصبانی بودند. در مراسم خاک‌سپاری، نادرپور از طرف کانون نویسنده‌گان سخنرانی کرد. جراید ایران پر از پیام‌های تسلیت بود. رضا براهنی و ساعدی نیز در مراسم شب هفت در مسجد فیروزآبادی سخنرانی کردند.

سیمین دانشور، شمس آل احمد، ساعدی، اسلام کاظمیه، منوچهر هزارخانی و چند تن دیگر در مراسم شب چهل به مشهد رفتند تا در مراسمی که نعمت‌الله میرزاده تدارک دیده بود، شرکت کنند. این مراسم در مسجد حاج ملاحسین و دانشگاه مشهد برگزار شد. از میان استادان دانشگاه فقط علی شریعتی شرکت کرده بود.

همین که مراسم شب چهل پایان گرفت، دستگاه اداری رژیم از صدور مجوز برای مراسم‌های دیگر، از جمله مراسم یادبود، امتناع ورزید. در پی آن، و برخلاف انتظار، نگارش دربارهٔ آل احمد و آثارش نیز کمتر شد. از ۱۹۷۷ به بعد که سلطهٔ سانسور فرو نشست و کشور در آستانهٔ انقلاب قرار گرفت، آل احمد نیز از توجهی دوباره برخوردار شد، از جمله مطلبی در ۷۵۰ صفحه در یادبود او که در سپتمبر ۱۹۸۵ منتشر شد.

از میان یادنامه‌هایی که دربارهٔ آل احمد نوشته شده، ظریف‌ترین و هنرمندانه‌ترین‌شان شاید همان قطعه‌شعری باشد که احمد شاملو سروده است:

سرود برای مرد روشن که به سایه رفت

قناعت‌وار
تکیده بود
باریک و بلند
چون پیامی دشوار در لغتی
با چشمانی
از سوال و عسل
و رخساری برتافته
از حقیقت و باد.
مردی با گردش آب
مردی مختصر
که خلاصه خودش بود.
خرخاکی‌ها در جنازه‌ات به سوءظن می‌نگرند.
پیش از آن‌که خشم صاعقه خاکسترش کند
تسمه از گردهٔ گاو توفان کشیده بود.
آزمون ایمان‌های کهن را
بر قفل معجزهای عتیق
دندان فرسوده بود.
بر پرت‌افتاده‌ترین راه‌ها
پوزار کشیده بود
رهگذری نامنتظر
که هر بیشه و هر پل آوازش را می‌شناخت.
جاده‌ها با خاطرهٔ قدم‌های تو بیدار می‌مانند
که روز را پیشباز می‌رفتی
هرچند
سپیده تو را
از آن پیشتر دمید
که خروسان بانگ
سحر کنند.
مرغی در بال‌هایش شکفت
زنی در پستان‌هایش
باغی در درختش.
ما در عتاب تو می‌شکوفیم
در شتابت
ما در کتاب تو می‌شکوفیم
در دفاع از لبخند تو
که یقین است و باور است.
دریا به جرعه‌یی که تو از چاه خورده‌ای حسادت می‌کند.

اظهاراتی این‌چنین پُرقدرت از سوی شاعری پُرقدرت و پُرآوازه و غیرمذهبی و ضد رژیم دربارهٔ آل احمد، مهر تأییدی است بر خصوصیاتی که در سطور بالاتر دربارهٔ آل احمد گفته شد. در واقع، از نویسنده‌گان و شاعران و روشن‌فکران بعد از جنگ دوم با خصوصیاتی همچون خصوصیات آل احمد توقعی نمی‌توان داشت جز آن که در همان مسایل و مشکلاتی بیندیشد که آل احمد اندیشید. از آن جمله اند: غرب‌زده‌گی و مدرنیته، فساد رژیم پهلوی و عدم کارآیی آن، هویت ایرانی و تمامیت ملی در جهان مدرن، نقش مذهب در عصر تازهٔ ایرانیان، تعهد اجتماعی نویسنده، شاعر و روشن‌فکر.

مع‌الوصف، علاوه بر آن "آل احمد"ی که از شعر شاملو استنباط می‌شود، "آل احمد" دیگری نیز هست که ابعاد فکری و کاراکترش از لابه‌لای آثارش فهمیده و از زبان دوستانش شنیده می‌شود. این "آل احمد" دیگر، پُر از تضاد و دو دلی و معضلات است که این خصوصیات کم‌وبیش در بسیاری از روشن‌فکران غیرمذهبی هم‌نسل او و نسل‌های بعد از او نیز دیده می‌شود. البته، این حرف به آن معنا نیست که آل احمد نماینده و الگو و نمونهٔ فکری روشن‌فکران هم‌نسل خود است. اما تضاد و دو دلی و معضلات موجود در زنده‌گی او و واکنش‌هایش نسبت به آن‌ها، نمونه‌یی از همان تضادها و اندیشه‌های ضد و نقیض و دو دلی‌ها و معضلاتی است که امروز [این مقاله در سال ۱۹۸۹ چاپ شده است] هم در فرهنگ ایرانیان دیده می‌شود.

جلال آل احمد در خانواده‌یی مذهبی در دهکدهٔ "اورازان" در استان گیلان متولد شد. خانوادهٔ آل احمد با روحانی برجسته آیت‌الله حاج سیّد محمد طالقانی فامیل بودند که این آیت‌الله از مخالفین رژیم [پهلوی] و چندین بار زندانی شده بود. از طرف خانوادهٔ پدری، همه‌گی روحانی و سیّد بودند. گفتنی است که نام کامل آل احمد، در واقع، سیّد جلال‌الدین سعد آل احمد است، ولی هرگز از آن نام در جایی استفاده نکرد.

جلال یک برادر و هفت خواهر داشت که از برادرش کوچک‌تر و از خواهرانش بزرگ‌تر بود. جلال دومین فرزند خانواده بود. برادر جلال به نام شمس‌الدین که او نیز نویسنده است، مسوول چاپ آثار جلال از ۱۹۷۸ به بعد بوده است.

به گفتهٔ جلال آل احمد، وقتی رضاشاه سیستم ثبت احوال را بنا کرد، پدر آل احمد از ثبت نام به عنوان یک سخنران رسمی مذهبی خودداری کرد و از آن به بعد به‌طور غیر رسمی در محافل مختلف مذهبی سخنرانی می‌کرد.

پدر آل احمد آدمی سخت‌گیر و پُرتوقع و مردسالار بود که به همسر و فرزندانش به عنوان آدم‌های زیر دستش می‌نگریست و هر وقت عصبانی می‌شد، به آن‌ها بد و بیراه می‌گفت. به نظر می‌رسد که اهل خانواده از سعی و کوشش در جلب رضایت و خرسندی این مرد کوتاهی نمی‌کردند و همیشه با وی همچون مردی بلندپایه رفتار می‌کردند. اگرچه از نظر مرتبه و مقام اجتماعی در رده‌یی نسبتاً پایین قرار داشت، ولی پدر آل احمد خودش را مردی بسیار مهم می‌دید. هیچ کس جرأت نداشت با پدر بی‌پرده سخن گوید، پدری که از همسر اولش سیزده فرزند داشت و همسر دومش قبل از آن‌که مادر شود، فوت کرده بود.

وقتی آل احمد سیزده ساله و کلاش ششم بود، حادثه‌یی در چاردیواری خانه رخ داد که تأثیری عمیق بر وی گذاشت. روزی نامه‌یی به نام پدر و مادرش از راه رسید که آنان را به میهمانی اولین سالگرد کشف حجاب دعوت کرده بودند. پدر آل احمد از این‌که به چنین میهمانی دعوت شده بود، به خشم آمد و بلافاصله جلال را به مسجد محل فرستاد تا مردم را مطلع کند که چون مریض است، آن روز برای وعظ در مسجد حضور نخواهد یافت. وی همچنین از جلال خواست به سراغ عمویش برود و پیغام دهد که به خانهٔ آن‌ها برود. وقتی مادر جلال وسط حرف شوهرش دوید که اجازه دهد جلال قبل از انجام مأموریت نهار بخورد و بعداً برود، پدر با عصبانیت فریاد زد: "دهن گنده‌ات را ببند، دوباره به کار من دخالت کردی؟ حالا کارم به جایی رسیده که باید تو را سر باز و ... به میهمانی ببرم."

پس از آنکه جلال با عمویش به خانه بازگشت، آل احمد به مدرسه رفت. همیشه نیم‌ساعت زودتر از بقیه بچه‌ها به مدرسه می‌رفت، چون‌که پسر یک معمم بود و مشکلی خاص داشت و آن مشکل این بود: دولت اعلام کرده بود پسرهای هم‌سن و سال آل احمد باید با شلوار کوتاه به مدرسه بروند. چون پدر آل احمد مخالف چنین قانونی بود، مادرش از داخل، دکمه‌های قابلمه ای در شلوار پسرش دوخته بود که شلوار را از زانو به هم وصل یا از هم جدا می‌کرد. بنابراین، آل احمد از خانه تا مدرسه با شلوار بلند می‌رفت و به مدرسه که می‌رسید، قسمت زانو به پایین را جدا می‌کرد و با شلوار کوتاه در مدرسه حضور می‌یافت. آن روز قرار بود که آل احمد برای گرم کردن حمام خانه کمی هیزم جمع‌آوری کند و به منزل ببرد. این حمام را پدرش بعد از ماجرای کشف حجاب توسط رضاشاه در خانه ساخته بود تا همسرش سر برهنه به حمام عمومی نرود. بخاطر آن‌که هر روز وظیفهٔ تهیهٔ هیزم به آل احمد واگذار شده بود، دل خوشی نداشت. آن شب پدر جلال بازهم به مسجد نرفت. حوالی غروب در خانه را زدند که جلال در را باز می‌کند. یک افسر نظامی وارد خانه می‌شود و به دنبالش زنی با کفش‌های پاشنه بلند و روسری بر سر. این اولین بار بود که زنی بدون چادر به منزل آن‌ها می‌آمد.

آل احمد تکه‌هایی از مکالمات پدر را با میهمان می‌شنود. زن جوان آمده بود تا به مدت دو ساعت صیغهٔ پدرش شود تا با هم به آن میهمانی بروند و به این ترتیب، پدر آل احمد از بردن همسر واقعی خودش به آن‌جا خودداری کند.

ماجرای دیگری که بر آل احمد تأثیری عمیق گذاشت، مرگ خواهر سی‌وپنج ساله‌اش بود. خواهرش ازدواج کرده بود ولی چون اجاقش کور بود، به ناچار به شوهرش اجازه داده بود همسری دیگر انتخاب کند. ناگهان خواهر آل احمد بیمار می‌شود. شوهرش وی را به منزل پدر آل احمد باز می‌گرداند. اگرچه خواهر آل احمد از شدت بیماری زمین‌گیر شده است، اما از قبول معالجه توسط پزشکان مذکر ـ چون نامحرم‌اند ـ خودداری می‌کند. سرانجام، این زن به معالجاتِ گیاهی تن می‌دهد و جان می‌بازد.

مدومه/ شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۴

سه بار واژگونی دموکراسی در افغانستان

نویسنده: کریس میسن
منبع: فارن پالیسی
برگردان به فارسی: کریم کوهیار

با توجه به تقلب گستردهٔ انتخاباتِ ۱۳۹۳ و عدم تفکیکِ آرای درست از آرای نادرست، پروسهٔ انتخابات به بن‌بست کشیده شد و نظام تا لبهٔ پرتگاه پیش رفت. نامزدان دورِ دوم انتخابات به‌خاطر مصلحتِ ملی و جلوگیری از بحران، با "شرایط ویژه" تن به گزینهٔ حکومتِ مشترک و یا حکومت وحدتِ ملی دادند. با امضای موافقت‌نامهٔ حکومت وحدتِ ملی، یکی از این دو نامزد رییس‌جمهور و دیگرشان رییس اجرایی گزیده شدند. شرطی که در این موافقت‌نامه درج گردید این بود که هیچ‌یک از این دو نامزد، برندهٔ انتخابات نیستند و رای لازم را جهتِ مدیریتِ کشور به‌دست نیاورده‌اند. بدین ملحوظ، نتیجهٔ آرای انتخابات ۱۳۹۳ باطل اعلان شد و دست کمیسیونِ انتخابات به‌خاطر ناکاره‌گی و طرف‌گیری‌اش از اعلان نتیجهٔ مزبور کوته گردید. اما با گذشت دو سال، آقای اشرف‌غنی احمدزی در هر نشستی، به‌رغم مفاد موافقت‌نامهٔ حکومت وحدت ملی، خود را "رییس جمهور منتخب" کشور می‌خواند که این رویکرد سبب گردید مقالهٔ مزبور که عصاره‌یی از تحقیق نهادهای بی‌طرف در زمینهٔ انتخابات ۱۳۹۳ می‌باشد، ترجمه گردد و به‌دست نشر سپرده شود؛ تا از یک‌سو گوشه‌های تاریکِ انتخابات مبرهن گردد و از جانب دیگر، وسیله‌یی گردد برای خاطرنشان کردنِ آقای احمدزی که هیچ‌کس برندهٔ این انتخاباتِ مملو از تقلب نبوده است.

***

دور دوم انتخاباتِ افغانستان با تقلبِ بیشتر از دو میلیونَ رأی جعلی که توسطِ حکومتِ افغانستان سازمان‌دهی شده بود، در ۱۴ جون ۲۰۱۴ به پایان رسید. تفتیش و بازرسیِ آرا نیز "رضایت‌بخش" نبود و آرزوهای مردم افغانستان را به‌گونهٔ کامل واژگون کرد. این نتیجهٔ‌گیری، زادهٔ تحقیقاتِ دقیق، بی‌نقص و بی‌طرفانهٔ گزارش اتحادیهٔ اروپاست که طی کنفرانسی مطبوعاتی ارایه گردیده و قرار است گزارش مزبور نشرگردد.

پس از کامل شدن گزارش اتحادیهٔ اروپا طی هفتهٔ گذشته منابع ادعا می‌کنند که گزارش مذکور به‌دلیلِ فشارهای سنگینِ سیاسی در کابل، به گونهٔ گستردهٔ ویرایش شده و از نشر و پخشِ آن نیز جلوگیری صورت گرفته است.

نکتهٔ کلیدی این است که اشرف‌غنی برندهٔ انتخابات نیست. منابع آگاه از گزارش محرم "مرکز تحلیل نیروی دریایی امریکا" (Center for Naval Analyisi US) که در ماه جولای ۲۰۱۴ ترتیب گردیده است، می‌گویند: بر اساس آمار ابتدایی "دفتر احصاییه" (دموگرافی) افغانستان در دور نخستِ انتخابات، عبدالله عبدالله ٤٦% و اشرف‌غنی احمدزی ۳۲% آرا را از آنِ خود کرده بودند. مبتنی بر این نتایج، پیروزی غنی از منظر علم ریاضی ناممکن بود. از دید منابعی که گزارش مذکور را مرور کرده‌اند، کارشناسان ارشد "آمار امریکا"، همهٔ نمونه‌های کمپیوتری شمارش آرا را به کار بسته و به این نتیجه رسیده‌اند که پیروزی اشرف‌غنی احمد از لحاظ علمی غیرممکن و نامتصور بوده است. به عبارت ساده‌تر، نتایج دور نخستِ انتخابات، از لحاظ علم ریاضی برنده شدنِ آقای عبدالله عبدالله را قطعی کرده و جای شک و تردیدی نگذاشته بود.

مقیاس تقلبی که در دور دوم انتخاباتِ ۲۰۱۴ صورت گرفت و بر مردم افغانستان تحمیل شد، بسیار عظیم و غیرقابل باور بود.

آقای عبدالله به‌دلیل تقلبات گستردهٔ دور نخست انتخابات ۲۰۰۹ و تعهد و امیدواری راسخ‌شان به پیروزی عادلانه در انتخابات ۲۰۱٤، از رقابت دور نهایی با حامد کرزی (رییس‌جمهور اسبق افغانستان) سر باز زد.

این طالبان نبودند که قصد قتلِ او را کرده بودند؛ چون نه طالبان و نه هیچ گروهِ ضد دولتیِ دیگر مسوولیتِ این حمله را به‌عهده نگرفتند.

در شب چهاردهم جون ۲۰۱٤ پس از بسته شدن تمامی مراکز رأی‌دهی، ناظرین اتحادیهٔ اروپا تعداد رأی‌دهنده‌گان را شش میلیون تخمین کردند؛ ولی در ظرف چند ساعت دیگر، مقامات کمیسیون مستقل انتخابات که توسط کرزی دست‌چین شده بودند، تعداد رأی‌دهنده‌گان را هشت میلیون اعلان کردند و به این‌گونه، دو میلیون رأی تقلبی به مجموع آرا افزوده شد، که همهٔ آن به نفع اشرف‌غنی به صندوق‌ها ریخته شده بود (افزودن دو میلیون رای تقلبی یک اتفاق محض نبود، بلکه نتیجه‌یی حساب‌شده بود تا شکاف تقسیم‌بندی قومی را با مشارکت ۳۰% بربتابانند). در گزارش اتحادیهٔ اروپا تذکر رفته است که "روند تفتیش به‌صورت ناهماهنگ و پرشتاب از لحاظ زمانی و فشار سیاسی روی دست گرفته شده اعمال گردید."

نوارهای صوتی‌یی که از ضیاءالحق عمر خیل رییس دبیرخانهٔ کمیسیون انتخابات به‌دست آمد، حاکی از جریان پُرکردن صندوق‌ها در مناطق جنوبیِ کشور بود که در نتیجه باعث استعفای زودهنگام او گردید. پس از این افتضاح، غنی در نخست ادعا کرد که هیچ‌گاه شخص او با امرخیل ملاقات نکرده است، اما اردوگاه عبدالله اعلام کرد که ویدیویی را در دست دارد که حاوی ملاقات غنی و عمرخیل در منزلِ یکی ازهوادارانش در شهر کابل است.

پس از این پیش‌آمد، در کنار این‌که مردم افغانستان بیشتر از هر وقت دیگر نسبت به روند انتخابات و دیگر مفاهیم دموکراسی بی‌باور و ناامید شده بودند، خود را سرخورده نیز احساس می‌کردند.

در جریان این رسوایی، نماینده‌گی سیاسی سازمان ملل متحد در افغانستان (یونما) به‌صورت پی‌گیر، از تصامیم کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان حمایت می‌کردند. من (کریس میسن) بیشترین دیپلومات‌های خارجی مقیم در کابل را که به‌گونهٔ پنهان ملاقات کردم، آن‌ها پذیرفتند که یونما به‌طور انکارناپذیری از دوست تکنوکرات‌شان (اشرف‌غنی) پشتیبانی می‌کرد. ادعای یونما بابت تفتیش "صددرصد آرا"، یک ادعای میان‌تهی و اشتباه محض بود. به‌هیچ وجه "تمام آرا" تفتیش نشد، تنها صندوق‌هایی که مملو از اوراق رای‌دهی بودند، مورد بررسی قرار می‌گرفتند و نماینده‌گان هر دو نامزد فقط صندوق‌های مملو را می‌توانستند به چالش بکشند که اکثراً خواسته‌های آن‌ها از جانب "کمیسیون انتخابی کرزی" رد می‌شد. به گفتهٔ ناظرینی که جریان تفتیش آرا را نظارت می‌کردند، در مجموع آرا یک درصد برگه‌های رای حقیقی دیده می‌شد.

ناظرین تیم اصلاحات و همگرایی روند تفتیش را "ساخته‌گی" می‌دانستند. یک مقام امریکایی که در جمع ناظرین ارشدِ تفتیش‌کننده حضور داشت، به نیویارک‌تایمز گفت: "تفتیش نتوانست تقلب مهندسی‌شده را رد یابی کند"، و همین منبع می‌افزاید "تفکیک آرا خیلی دشوار است، چون ما همه را رجعت می‌دهیم به گزارش نهایی‌یی که هیچ‌گاه اقبال چاپ نخواهد یافت." از جانب دیگر، اردوگاه غنی هیچ شکایتی را نسبت به تصامیم یونما و کمیسیون مستقل انتخابات درج نکرده است.

به‌ندرت در گردونهٔ سیاست، جایگاه متعالی اخلاق روشن و متبلور بوده است. ایالات متحدهٔ امریکا، به جای چنگ زدن به اخلاق و حمایت از آرزوهای اکثریت مردم افغانستان، دوباره راه کوتاه، سریع و مصلحت‌آمیز و خودمحور را برگزید. به‌جای پشتیبانی از دموکراسی و تعقیب روند سالم انتخابات، دیپلومات‌ها تن به تصامیم عجولانه و پُرشتابی که چند هفته و چند ماه طول کشید، دادند و با این تصمیم خود، کلوخ روی آب گذاشته، گذشتند.

بالاخره نهاد عجیب‌وغریب و فراقانونیِ ریاست اجرایی را ایجاد و حکومت ناکارایِ "وحدت ملی" را بر مردم افغانستان تحمیل کردند. حکومت وحدت ملی از چندین منظر، بدترین نتیجهٔ ممکن می‌تواند باشد. اما در خوش‌بینانه‌ترین حالت، می‌شود آن را یک بدعتِ افسون‌گرانه دانست!

با دریغ، تاریخ معاصر افغانستان به‌صورتی مصیبت‌بار، مملو از شکست حکومت‌های مشارکتی است. تعدادی از بازیگرانِ حکومت‌های اشتراکی گذشته، در معرکه‌های امروزی نیز حضور دارند. یکی از نمونه‌های ناکام آن، پیمان اسلام آباد ـ پشاور است که عبدالله، عبدالرشید دوستم معاون غنی، محمدعطا (یکی از رهبران تاجیک) و تعداد دیگری از هر دو اردوگاه در آن اشتراک داشتند (شخص غنی طی سی سال بدبختی افغانستان، در امریکا، لبنان و اروپا به‌سر می‌برد). با این حال، رهبران ارشد امریکا از همین مسیر آشفته و منحرف جانب‌داری کردند. همان‌طور که تحلیل‌گر سی.آی.ای. پاول "پیلر" به‌تازه‌گی‌ها گفته است، نبود پشتیبانی اجتماعی این نوع توافقات را به‌ناکامی می‌کشاند. در حقیقت، هیچ دولت اشتراکی در افغانستان نتیجه‌یی جز ترور، جنگ داخلی و هرج‌ومرج در پی نداشته است.

این‌جا مشکل اصلی غنی است، کسی که مبتلا به خودشیفته‌گی مضاعف می‌باشد. او باور دارد که به‌تنهایی می‌تواند ناجی افغانستان باشد. اگر غنی یک انسانِ شرافت‌مند می‌بود، پس از افشای تقلباتِ سرسام‌آورِی که به نام او رقم خورد، کنار می‌رفت- که مسلماً در این نفعِ افغانستان نهفته بود. وقتی چنین نشد، مسوولیتِ دولتِ امریکا بود که بر اتحادیهٔ اروپا فشار وارد می‌کرد که گزارش اصلیِ انتخابات را بیرون می‌داد و با گزینش جایگاه متعالیِ اخلاقی، حمایتِ خود را از ریاست‌جمهوری عبدالله اعلام می‌کرد. عبدالله به حیث یک رهبر سیاسی، اشتباهاتی را مرتکب شده است و قرار هم نیست که او را تبرئه کنیم. با این‌همه، او برندهٔ راستینِ انتخابات بود.

ایالات متحده در سال ۲۰۰۲ دموکراسی غربی را بر مردم افغانستان تحمیل کرد و بعداً این روند را سه بار واژگون ساخت. در لویه‌جرگهٔ اضطراری سال ۲۰۰۲، برگشت دوبارهٔ ظاهرشاه را مانع شد و به تعقیب آن، دو انتخابات را (۲۰۰۹ و ۲۰۱٤) که نتیجهٔ آن مملو از تقلب بود، پذیرفت و از آن حمایت کرد. در واقع انجام دادنِ کارهای درست، همان‌گونه که معمول است، به‌طور گسترده به سود استراتژی طولانی‌مدتِ امریکا در منطقه خواهد بود. باید امریکا کارِ درست را انجام می‌داد. غنی نه‌تنها که انتخابات را باخته، بلکه از داشتن پایگاه استراتژیکِ مردمی نیز در افغانستان محروم است. یافته‌هایِ تیم نظارت‌کنندهٔ اتحادیهٔ اروپا نشان می‌دهد که حدود شش میلیون رأی شفاف در انتخابات گذشته در افغانستان به‌کار رفته و همچنان با توجه به مطالعات مرکز تحلیل نیروی دریایی امریکا، تعداد آرایی که به‌نفع اشرف‌غنی استعمال شده بود، بیشتر از ۲.۷ میلیون نبود، تقریباً همهٔ آرا نیز مربوط پشتون‌ها بود.

بر اساس معتبرترین منابع آماری، پشتون‌ها حدود ٤۲% نفوس افغانستان را تشکیل می‌دهند و حدود ۸.٤ میلیون آن واجد شرایط رأی‌دهی بودند. این بدین معنی است که اشرف‌غنی در خوش‌بینانه‌ترین حالت، حمایت ۱۲% رأی‌دهنده‌گان افغانستان را با خود داشت که همهٔ آن‌ها از گروه قومی‌یی هستند که عمدتاً طالبان را می‌سازند. به عبارت دیگر، غنی دارای پشتیبانی کمتری نسبت به طالبان در میان قوم خود است (یافته‌های بنیاد آسیایی در سال پار تصریح می‌کند که یک‌سوم افغان‌ها به گروپ‌های مسلح مخالف گرایش دارند که از این میان، بیشترشان با طالبان همسویی دارند.)

اگر اوضاع افغانستان در ماه‌ها و یا هم در سال‌های آینده به‌هم بریزد که چنین هم خواهد شد، دولت امریکا به افغان‌هایی نیاز دارد که نقش امروزیِ پیش‌مرگانِ کُرد عراقی را ایفا کنند. گروه‌هایِ سازمان‌یافتهٔ مطمین که نیروهای خاص ما (امریکا) بتوانند با آن‌ها مشترکاً کار کنند. بدونَ تردید طالبان بعد از خروج نیروهای ایالات متحده، جنوب افغانستان را به کنترل خویش درخواهند آورد (ارتش ملی افغانستان ۹/۱ قسمت اردوی جمهوری ویتنام جنوبی را می‌سازد، چهاربرابر خاک ویتنام را دفاع می‌کند و این درحالی‌ست که باور و اعتماد به دولت افغانستان را از دست داده است). ما به مناطق امنی نیاز داریم که از آن‌جا بتوانیم علیه تروریستان در شمال پاکستان و جنوب افغانستان عمل نماییم و پهپادهای‌مان را به پرواز درآوریم.

نیروهای اتحاد شمال که عبدالله یکی از رهبران کلیدی آن است، در سال ۲۰۰۱ کابل را از دستِ طالبان آزاد کردند که این اتحاد حمایت ۵۵% مردم افغانستان را دارد. به اساس صحبت‌هایی که با تحلیل‌گران ارشد امریکایی داشتم (کریس میسن¬)، در مجموع، بیشتر از ۸۵% افسران نیروهای امنیتی افغانستان در وزارت دفاع در سطوح قوماندانان کندک و بلندتر از آن را نیروهای اتحاد شمال می‌سازند.

پیش‌مرگانِ آیندهٔ ما به‌صورتِ مطمین، پشتون‌های حامیِ غنیَ که به‌صورتِ متفرق در مناطق خطرناک و قسماً غیرقابل دسترس جنوب به‌سر می‌برند، نخواهند بود. حداکثر در پنج سال آینده، ایالات متحده دوباره به قرارگاه‌های امن و متحدین در افغانستان نیاز دارد که از آن‌جا بتواند علیه تروریستانِ آسیای مرکزی و آسیای جنوبی بجنگد. وینستنَ چرچیل باری گفته بود "امریکایی‌ها در نهایت، کار درست انجام می‌دهند، ولی پس از به‌کارگیری شیوه‌های طاقت‌فرسای دیگر". یعنی امریکایی‌ها همیشه خبط و خطاهای زیادی را مرتکب می‌شوند و سرانجام مجبوراً تن به انجام کارِ درست می‌دهند. امیدوارم، ما به‌صورت قطع، متحدین‌مان را تا آن زمان از دست نداده باشیم.

کریس میسن، دکترای تاریخ در مورد آسیای میانه، از دانشگاه واشنگتن دارد و کارمند بازنشستهٔ وزارت خارجهٔ ایالاتِ متحدهٔ امریکا و صاحب تجربه‌یی طولانی در مورد افغانستان می‌باشد.

❁ مشکل اصلی غنی است، کسی که مبتلا به خودشیفته‌گی مضاعف می‌باشد. او باور دارد که به‌تنهایی می‌تواند ناجی افغانستان باشد. اگر غنی یک انسانِ شرافت‌مند می‌بود، پس از افشای تقلباتِ سرسام‌آوری که به نام او رقم خورد، کنار می‌رفت- که مسلماً در این نفعِ افغانستان نهفته بود. وقتی چنین نشد، مسوولیتِ دولتِ امریکا بود که بر اتحادیهٔ اروپا فشار وارد می‌کرد که گزارش اصلیِ انتخابات را بیرون می‌داد و با گزینش جایگاه متعالی اخلاقی، حمایتِ خود را از ریاست‌جمهوری عبدالله اعلام می‌کرد. عبدالله به حیث یک رهبر سیاسی، اشتباهاتی را مرتکب شده است و قرار هم نیست که او را تبرئه کنیم. با این‌همه، او برندهٔ راستینِ انتخابات بود! ❁

فیسبوک نامه

منوچهر فرادیس

تاریخی پُر از تلخی و تلخ‌کامی!

سال‌ها شده آنانی که عزیز می‌شوند برای این سرزمین، برای ما، سربازانی سربه‌کفی هستند که برای ما و این جغرافیای پُر از جنجال و جبر و جنایت، جان داده‌اند. اگر شهید جان‌علی هزاره است، اگر زنده یاد جنرال داوود تاجیک است، اگر زره‌ور زاهد پشتون است، اگر اوزبیک است، اگر اویماق اگر بلوچ و... قهرمان و سردار و سرهنگی است که در سنگر ایستاده است یا در سنگر جان داده است. اندک بوده‌اند قهرمانانی که در این سال‌های سخت، عزیز شده باشند اما سرباز نبوده باشند.

کسی، طرحی، اندیشه‌یی، این وضعیت پُر از تلخی و رنج را باید تغییر بدهد. مردمان ما حق دارند زنده‌گی‌یی داشته باشند که در آن قهرمانانش تنها سربازانی نباشند که یا سر دشمن را سربه‌نیست کرده باشند، یا سرشان را سگی کلدار به کف ربوده باشد.

این روزها در شهر به تصویر این دلیرِ دوست‌داری که دیوانه‌واری عاشق میهنش بوده است، برمی‌خورم و هی حسرت و هی تلخی، غرور و غم توأم به من دست می‌دهد که چرا دل‌داری، زره‌وری، چون زره‌ور زاهد، در راه دفاع از این خاک شهید شود و بعدِ آن، ما بدانیم که وای چقدر او این خاک و این جغرافیا را دوست داشته.

چقدر از این واژه مرکب گریزانم: روحش شاد.

یاد او مانند یاد جان‌علی هزاره، مانند زنده‌یاد داوود، مانند ده‌ها انسان‌دوست دیگر سر داده برای این سرزمین، در دل تاریخ این کشور زنده می‌ماند، ما روزگاری از این وضعیت عبور خواهیم کرد و مردم قطعاً آنانی را که صادقانه در راه این وطن و مردمش جان داده‌اند، از یاد نخواهند برد.

یاد و جان‌بازی زره‌ور زاهد هم هرگز از دل تاریخ این سرزمین پاک نخواهد شد.

امرالله صالح

جایگاه نظامیان در کشورهای پیشرفته و ملت‌های بزرگ:

تکت پرواز برای‌شان ارزان‌تر فروخته می‌شود و گاهی وقت حتا مجانی سفر می‌کنند.

گاهی که در رستورانت با لباس نظامی غدا فرمایش بدهند، پول‌شان را دیگران می‌پردازند و یا با تخفیف خودشان می‌پردازند.

در ایستگاه ریل یا سرویس نوبت اول را برای‌شان می دهند.

با اطفال‌شان در مکتب و باخانواده‌شان در محله رفتار توام با حرمت و افتخار صورت می‌گیرد.

وقتی در جریان وظیفه زخم برداشتند، برای بقیه عمر از امتیازات بالاتر از دورهٔ خدمت برخوردار استند و در هر چیز برای‌شان حق اولویت قایل می‌شوند.

آن‌هایی که در خط وظیفه جان می‌دهند، بدون مدنظرداشت رتبه، با تشریفات نظامی دفن می‌شوند و قبرستان نظامیان علی‌حده است.

خانوادهٔ جان سپرده‌ها در راه خدمت به وطن امتیازات خاص در هر چیز به‌خصوص تعلیم اطفال و دسترسی به سرپناه می‌داشته باشند.

موسسات و بنیادهایی وجود دارند که در پهلوی دولت از خانواده زخمی‌ها و کشته‌ها مواظبت‌های کوچک و بزرگ می‌کنند.

به‌خاطر ارج‌گذاری به مقام رزمی‌پوشان در تمام محافل دولتی یکی از رأس یعنی جنرال و یکی از پایین یعنی خوردضابط و سرباز در صف اول جا داده می‌شوند.

پُر افتخارترین جمله در سوانح انسان‌ها این است که بگوید من نظامی بودم و یا کسی بگوید من فرزند یک نظامی هستم.

فراغت از موسسات نظامی بزرگ‌ترین دستاورد زنده‌گی حساب می‌شود، زیرا در بسا موارد تنها پنجا درصد از کسانی که شامل می‌شوند توانایی ادامهٔ درس را دارند و بقیه نا تمام رها می‌کنند.

کلمهٔ نظامی معنای رهبری، مهارت، دانش، وطن‌دوستی، حس فداکاری و برتر بودن از دیگران را افاده می‌کند و این کلمه در فرهنگ، جامعه و دولت معنای نهادینه دارد. پس بیایید از ملت‌های بزرگ تقلید کنیم...

جهان نما

روسیه:

امریکا و انگلیس با نظامی‌کردن اروپا صلح جهانی را تهدید می‌کنند

دیپلمات‌های ارشد روسیه مدعی شدند، انگلیس و متحدانش در ناتو" با نظامی‌کردن اروپا و ایجاد رقابت تسلیحاتی در فضا"جهان را به آستانهٔ جنگ سوق می‌دهند.

سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجهٔ روسیه هُشدار داد: امریکا از تهدید کوریای‌شمالی به‌عنوان بهانه‌یی برای تقویت تسلیحاتی خود در آسیا استفاده می‌کند.

در همین حال، سرگئی ریابکف، معاون وزیر امور خارجهٔ روسیه نیز گفت: تلاش‌ها برای کاهش تعداد کلاهک‌های اتمی در سراسر جهان بی‌نتیجه خواهد بود، مگر آن‌که امریکا تصمیم خود در خصوص برنامه‌های مربوط به سیستم دفاعی موشکی را تغییر دهد.

او ضمن اعلام این‌که متحدان ناتو به مرزهای روسیه دست درازی می‌کنند، نسبت به پیامدهای اجتناب‌ناپذیر و ناخواسته تشدید دشمنی‌ها در منطقه نیز هُشدار داد. ریابکف گفت: احتمال یک رقابت تسلیحاتی جدید در فضا وجود دارد، مگر آن‌که روابط میان دو ابرقدرت جهان بهبود یابد.

تنش‌ها میان مسکو و غرب در بحبوحهٔ اختلافات با اوکراین بر سر شبه جزیرهٔ کریمه که در سال ۲۰۱٤ میلادی به روسیه الحاق شد، افزایش یافته است.

ناتو متعهد شده که برای اطمینان خاطر بخشیدن به متحدانش در حوزهٔ بالتیک و دریای سیاه، حضور خود در منطقه را افزایش دهد.

ریابکف گفت: اعضای ناتو به تقویت پتانسیل ضد موشکی خود در اروپا به‌عنوان بخشی از رویکرد انطباقی مرحله به‌مرحله ادامه می‌دهند. ما بارها نسبت به استقرار تاسیسات زیربنایی استراتژیک در مجاورت مرزهای‌مان ابراز نگرانی کرده‌ایم، چرا که این مسأله بر منافع‌مان در حوزهٔ امنیتی تأثیر می‌گذارد.

او افزود: مسکو وضعیت را به‌شدت زیر نظر خواهد گرفت و تلاش‌هایش را برای توضیح پیامدهای اجتناب‌ناپذیر و ناخواسته عملی‌شدن پروژهٔ امریکا متوقف خواهد کرد.

این اظهارات به یک دیپلماسی رو به وخامت میان واشنگتن و مسکو اشاره دارد.

برنامهٔ امریکا برای استقرار سیستم دفاع موشکی تاد در کوریای‌جنوبی گمانه‌زنی‌ها در خصوص این‌که آیا امریکا در تلاش است تا ظرفیت‌های نظامی خود را توسعه دهد، بیشتر کرده است.

ریابکف گفت: بدون دستیابی به یک راه‌حل برای مشکل دفاع موشکی، بدون جلوگیری از یک رقابت تسلیحاتی جدید در فضا و تبدیل ممنوعیت آزمایش اتمی به یک معاهدهٔ جهانی و نیز بدون حل مسایل مربوط به عدم تعادل در تسلیحات غیر اتمی، مذاکرات اتمی با امریکا غیر ممکن است.

سازمان ملل:

موصل شاهد بزرگ‌ترین کوچ دسته‌جمعی در عصر جدید خواهد بود

هماهنگ‌کنندهٔ امور انسانی سازمان ملل تأکید کرد که عملیات شهر موصل عراق شاهد بزرگ‌ترین کوچ دسته‌جمعی در عصر جدید خواهد بود.

سازمان ملل روز شنبه جلسه‌یی را دربارهٔ اوضاع انسانی عراق برگزار کرد. حاضران در این نشست سناریوهای احتمالی عملیات آزادسازی موصل را مورد بررسی قرار دادند.

لیز گراندی، هماهنگ‌کنندهٔ امور انسانی سازمان ملل در عراق در این نشست گفت: حدود یک و نیم میلیون از عملیات شهر موصل تأثیر خواهند پذیرفت و احتمالاً تعداد آواره‌گان به یک میلیون تن برسد. عملیات آزادسازی موصل شاهد بزرگ‌ترین عملیات امداد انسانی در سال ۲۰۱٦ خواهد بود.

او گفت: احتمالاً غیرنظامیان در معرض خطرات زیادی قرار گیرند. احتمالاً در معرض حملات طرف‌های درگیر و بمباران‌ها قرار گرفته و به‌عنوان سپر انسانی از آن‌ها استفاده شود. غیرنظامیان احتمالاً نمی‌توانند فرار کنند و اگر هم بتوانند، مجبور به فرار فوری می‌شوند؛ مسئله‌یی که موجب پراکنده‌شدن خانواده‌ها و کشته و زخمی‌شدن برخی از آن‌ها خواهد شد.

گراندی گفت: عملیات موصل احتمالاً در آیندهٔ نزدیک آغاز می‌شود، برای همین ما تمامی امکانات‌مان را برای نتایج این عملیات گردآوری کرده‌ایم. هیأت سازمان ملل در عراق برای جمع‌آوری ۲۸٤ میلیون دالر جهت آماده‌گی برای این فاجعه تلاش می‌کند.

کنفرانس مطبوعاتی کمیتهٔ پیگیری امور عراق با حضور استفان اوبراین، هماهنگ‌کنندهٔ امور انسانی سازمان ملل، لیز گراندی و نماینده‌گان سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیهٔ اروپا برگزار شد.

نمایندهٔ اتحادیهٔ اروپا در این نشست گفت: بزرگ‌ترین چالشی که ما با آن مواجهیم چگونه‌گی محافظت از جان غیرنظامیان در عراق در سایه تحولات آتی است. عملیات موصل بسیار پیچیده خواهد بود و ما نیاز به فراهم آوردن برخی مقدمات داریم. ما اگر بتوانیم در این جنگ ایدئولوژیک انزجار و دودستگی را شکست داده و کرامت و سلامتی مردم عراق را حفظ کنیم، می‌توانیم تغییراتی را در عراق ایجاد کنیم. ما باید منافع غیرنظامیان و زیرساخت را در اولویت قرار دهیم.

نمایندهٔ اتحادیهٔ اروپا اعلام کرد که این اتحادیهٔ ۳۰ میلیون یورو را به عنوان کمک انسانی اختصاص داده است. نمایندهٔ انگلیس نیز از اختصاص کمک ٤۰ میلیون پوندی معادل ۹۵ میلیون دالر خبر داد.

گراندی دربارهٔ حمایت از جان غیرنظامیان در عملیات موصل گفت: از جمله درس‌هایی که ما از عملیات فلوجه گرفتیم، این است که نیروهای عراقی به تحقیق درباره غیرنظامیان بپردازند. نیروهای عراقی ضمانت‌هایی را درباره محافظت از جان غیرنظامیان داده‌اند. هُشدارهایی دربارهٔ آغاز عملیات داده خواهد شد. در عملیات موصل سلامتی غیرنظامیان را در اولویت خود قرار خواهیم داد.

قرار است عملیات شهر موصل، مرکز استان نینوا و مقر اصلی داعش در عراق به زودی با مشارکت ارتش، پولیس، حشد شعبی، عشایر، پیشمرگ‌ها و ائتلاف ضد داعش آغاز شود. ارتش عراق با هدف هموارکردن راه برای آزادسازی شهر موصل، اخیراً شهر الشرقاط در استان صلاح‌الدین و القیاره در جنوب موصل را آزاد کرد.

ورزش

زمان آغاز اردوی تیم ملی در مالیزیا مشخص شد

اردوی آماده‌سازی تیم ملی فوتبال افغانستان از تاریخ ۳ اکتبر در مالیزیا آغاز می‌شود.

پیتر شگرت، سرمربی تیم ملی فوتبال افغانستان می‌گوید، بازیکنان تیم ملی فوتبال افغانستان در تاریخ ۳ اکتبر وارد کوالالام پور پایتخت مالزی خواهند شد.

به این ترتیب، انتظار می‌رود تیم ملی فوتبال افغانستان به مدت ۸ روز می‌تواند اردوی تمرینی را در این کشور برگزار کند.

تیم ملی فوتبال افغانستان در تاریخ ۱۱ اکتبر مطابق با ۲۰ میزبان در مسابقه‌یی تدارکاتی در شهر کوالالام پور به مصاف تیم ملی فوتبال مالزی خواهد رفت.

زیدان:

رونالدو از تعویض خود عصبانی نبود

با وجود محرز بودن نارضایتی در چهرهٔ مهاجم پرتغالی کهکشانی‌ها هنگام خروجش از میدان نبرد برابر لاس‌پالماس، سرمربی او این موضوع را انکار کرد.

پس از تساوی ۲-۲ تیم فوتبال رئال‌مادرید در خانهٔ لاس‌پالماس در هفتهٔ ششم لالیگا، زین‌الدین زیدان از تصمیم خود برای بیرون آوردن کریستیانو رونالدو در نیمهٔ دوم و تعویض او با لوکاس واسکز دفاع کرد.

درحالی که ۲۰ دقیقه به پایان بازی مانده و کهکشانی‌ها ۲ بر یک از میزبان‌شان پیش بودند، زیدان تصمیم گرفت رونالدو را بیرون بکشد و این تصمیم او نارضایتی مهاجم پرتغالی‌اش را در پی داشت. با این‌که ناراحتی در چهرهٔ رونالدو کاملاً مشخص بود و شیوهٔ رفتن او به سمت نیمکت کهکشانی‌ها هم این موضوع را ثابت می‌کرد، زیزو این موضوع را انکار کرد.

زیدان پس از بازی به خبرنگاران گفت: دلیل تعویض شدن رونالدو بد بازی‌کردن او نبود. ما سه‌شنبه این هفته در لیگ قهرمانان بازی داریم و کریستیانو باید خودش را برای آن بازی هم آماده نگه دارد. او لازم است که برخی اوقات استراحت کند و این تنها دلیل تعویض شدنش بود. رونالدو داشت خوب بازی می‌کرد، اما ما با توجه به بازی سه‌شنبه شب او را تعویض کردیم.

زیزو در پاسخ به این سؤال که آیا رونالدو از تعویض شدنش عصبانی بود، عنوان کرد: عصبانی؟ این تعبیر شماست. رونالدو همیشه می‌خواهد در زمین بازی باشد. ما باید گاهی اوقات به او استراحت بدهیم و این‌کار را امروز انجام دادیم. این اتفاق چیزی را عوض نمی‌کند.

سرمربی فرانسوی کهکشانی‌ها دربارهٔ دلیل ناکامی تیمش برای کسب پیروزی در خانهٔ لاس‌پالماس هم عنوان کرد: ما در نیمه اول این بازی و البته در نیمهٔ دوم، موقعیت‌های زیادی داشتیم و من تصور نمی‌کنم که تیمم بی‌انگیزه نشان داده باشد. بالعکس، ما بازی را خوب شروع کردیم، پرس را از خط حمله آغاز کردیم و کاریِ را که برایش آماده شده بودیم، انجام دادیم. با این حال، زمانی که شما دو گل دریافت می‌کنید، حتماً اتفاقی رُخ داده است و ما باید دنبال دلیل این اتفاق بگردیم.

زیدان در پایان اظهار داشت: گل دومی که ما خوردیم، صرفاً حاصل یک اشتباه فردی نبود، بلکه همه‌چیز در رقم خوردن آن دست به دست هم دادند. تیم ما دارد خوب کار می‌کند و ما نسبت به کاری که داریم انجام می‌دهیم، متعهد هستیم. در فوتبال شما همیشه نمی‌توانید برنده باشید، اما ما در مسیر مناسبی در حال حرکت هستیم و سه‌شنبه هم یک بازی دیگر داریم که نتیجه گرفتن در آن به خودمان بستگی دارد.

رئال‌مادرید سه‌شنبهٔ هفتهٔ جاری در دور دوم بازی‌های مرحله گروهی لیگ قهرمانان اروپا میهمان بورسیا دورتموند است.

مدیر مسؤول: نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲
nazari.paryani@yahoo.com
ویراستار : روح الله یوسف زاده
مدیر خبر : جمشید یما
گزارشگران: ناجیه نوری ، محمد هارون مجیدی، ابوبکر صدیق ، روح‌الله بهزاد و ننگیالی عثمانی
برگ آرایی: مجیب‌الله احمدی

نشانی برقی: mandegar.daily@gmail.com وب سایت: www.mandegardaily.com
شماره تماس: ۰۷۵۲۰۴۴۲۱۰
مسؤول توزیع: حبیب الله – ۰۷۰۸۱۶۹۸۲۸
نشانی: سرک کارته آریانا کوچه سوم دست چپ
به جز سخن ماندگار، مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان بر می‌گردد.
چاپ: مطبعه امام – ۰۷۹۹۱۴۲۹۹۹

Year 8 NO 1867 Monday 26 September 2016

DAILY
Mandegar

پکتیکا کې د طالبانو او القاعده درې مهم قوماندانان وژل شوي

پکتیکا ولایت چارواکي وایي چې د یکشنبې په شپه د یاد ولایت د بهرمل په ولسوالۍ کې د ډیورنډ کرښې صفري نقطې ته نږدې د منګړیتي په سیمه کې د افغان او نړیوالو ځواکونو په هوایي برید کې ۱۱ وسله‌وال مخالفین وژل شوي دي.
دوی زیاتوي، په وژل شویو کسانو کې د القاعده شبکې او د حقاني ډلې درې مشهور قوماندانان شامل دي.
د پکتیکا د والي ویاند نبي الله پیرخیل د یکشنبې په ورځ ازادي راډیو ته وویل چې د دوی کشفي مالومات څرګندوي چې په وژل شویو وسله‌والو کې د القاعده شبکې او حقاني ډلې درې مشهور قوماندانان هم په کې دي، خو تر اوسه یې د هویت په اړه کره مالومات نه‌دي ترلاسه شوي.
د ده په وینا چې د کشفي ارګانونو له څېړنو وروسته به د وژل شویو وسله‌والو د قوماندانانو په اړه مالومات د رسنیو سره شریک کړي.
نبي الله پیرخیل زیاته کړه:
"تېره شپه د پکتیکا ولایت د بهرمل ولسوالۍ د ډیورنډ فرضي کرښې په صفري نقطه کې د منګړیتي په سیمه کې د افغان امنیتي او دفاعي ځواکونو همدا راز د ائتلافي ځواکونو په هوایي برید کې ۱۱ تنه وسله‌وال مخالفین وژل شوي دي، زمونږ د کشفي ارګانونو د مالوماتو له مخې ویل کېږي چې په‌دغه وژل شویو کې د القاعده شبکې او حقاني شبکې درې تنه مشهور قوماندانان هم شامل دي، خو په‌دې باندې کشفي ارګانونه کار کوي ځو په ډاګه کړي چې په‌دې مشهورو قوماندانانو کې څوک دي، خو ۱۱ تنه وژل شوي دي چې دا وسله‌والو ته لویه ضربه ده."
نبي الله پیرخیل یاد برید د پکتیکا د امنیتي ځواکونو د پیاوړتیا او یادو ځواکونو سره د خلکو د همکارۍ د ډېریدو په معنی بولي.
بل لوري ته په ډېره اسماعیل خان کې د پاکستاني استخباراتو یوې سرچینې مشال راډیو ته د نوم نه ښودلو په شرط ویلي چې تېره شپه د پکتیکا په لمن سیمه کې افغان او نړیوالو ځواکونو عملیات کړي چې په وژل شویو وسله‌والو کې د تحریک طالبان پاکستان د مسید ډلې ویاند اعظم طارق هم شامل دی.
د اعظم طارق اصلي نوم رئیس خان و او سرچینې وایي چې په بمباري کې د اعظم طارق زوی او د شمالي وزیرستان د مده خېلو دوه نور وسله‌وال وژل شوي دي.
عیني شاهدانو ویلي چې نن یکشنبه یې د اعظم طارق مړی یې لیدلی دی، دوی وویل، د عملیاتو پر وخت امنیتي چارواکو ورته له کورونو څخه د نه وتلو ویلي وو.

حاشیه‌های یک نشست

«به احترام سرود ملی ایران به پا خیزید!»

ابوبکر صدیق

دیروز یکشنبه (۱۴ میزان) برنامه میثاق شهروندی، در تالار سلام‌خانه ارگ ریاست جمهوری افتتاح شد. در این نشست به علاوه سایر مقامات دولتی، رییس جمهور اشرف غنی و داکتر عبدالله عبدالله رییس اجرایی نیز اشتراک کرده بودند.
حاشیه‌های این نشست جذابیت خاصی داشت. رییس جمهور و رییس اجرایی که در صندلی‌های در پهلوی همدیگر نشسته بودند چندین مرتبه باهمدیگر نزدیک شده "گوشکانی" کرده و می‌خندیدند. این کار آنها پس از تنش‌های بالای دوماهۀ شان توجه حاضرین در تالار را به خود جلب کرد. اکلیل حکیمی وزیر مالیه که در نزدیکی آقای غنی و عبدالله نشسته بود، گه گاهی شریک خنده‌های این دو رهبر می‌شد.
آقای عبدالله و غنی پیش از این برای چند ماه با همدیگر دیدار نداشتند که این مسأله باعث انتقاد تند آقای عبدالله از غنی شد. به اساس گفته‌های مسوولان پس از آن عبدالله و غنی پنج مرتبه با همدیگر دیدار داشته‌اند.
داکتر عبدالله که در این برنامه سخنرانی می‌کرد نیز حرف‌های جالب داشت. رییس اجرایی با یک خندۀ نسبتاً طویل در جریان سخنرانی خود گفت که افرادی در این روزها زمزمه می‌کنند که عمر حکومت وحدت ملی به پایان رسیده، نه قصه پایان عمر حکومت وحدت ملی نیست.او در حالی که آهسته به خنده خود ادامه می‌داد گفت: این حکومت به اساس رای مردم آمده و تا پنج سال ادامه دارد.
آقای عبدالله گفت که تشکیل حکومت وحدت ملی در رأس رییس جمهور و او نیز در جایگاهش توانسته تا هنوز موفقیت‌های داشته باشند. اما خنده‌ها و گوشکانی‌های او با رییس جمهور تازه‌گی داشت.
هم‌چنان، آقای غنی که با حرکات دست و گردن صحبت می‌کرد؛ گفت کرد او و داکتر عبدالله هردو به اساس رای مردم آمده و مسوولان حکومت وحدت ملی می‌باشند. در حالی که پیش از این آقای غنی خود را خادم ملت و رییس منتخب می‌خواند، این اعتراف نشان می‌دهد که انتخابات ریاست جمهوری گذشته مشکل داشته و حکومت وحدت ملی به اساس توافق هردو طرف تشکیل شده است.
آقای غنی در این برنامه بیان داشت: زمانی‌که پیاز را خورد می‌کنید، چشمان‌تان از شدت سوزش اشک می‌ریزد؛ اما زمانیکه قورمه پخته شد و آن را نوش جان کردید، لذت و مزه قورمه باعث می‌شود که سوزش چشمان تان را فراموش کنید.
رییس حکومت وحدت ملی هم‌چنان تأکید کرد که سهم بانوان در برنامه میثاق شهروندی ۵۰=۵۰ است.
از گوشکانی‌های و مزمزهای آقای عبدالله و غنی که بگذریم به شگردهای آقای مرتضوی می‌رسیم. شاه حسین مرتضوی معاون سخنگوی ریاست جمهوری که برنامه میثاق شهروندی را گرداننده‌گی می‌کرد، در افتتاح این برنامه و هنگامی که سرود ملی کشور باید پخش می‌شد بود، گفت که حالا به احترام سرود ملی کشور ایران به پا بر می‌خیزیم!
آقای مرتضوی که یک فرد با تجربه در عرصۀ روزنامه نگاری است، در این برنامه یک مرتبه از قصر سلام‌خانه به ایران رفت.
این در حالی است که بیشتر اوقات برنامه‌هایی که در قصر سلام‌خانه دایر می‌گردد افراد و بانوان با کودکان به این مکان آورده می‌شوند تا صندلی‌ها را پر کنند و کودکان‌شان در جریان سخنرانی‌ها سر و صداایجاد می‌کنند که باعث اخلال برنامه می‌شود.
این موضوع در برنامۀ گرامی‌داشت از هفتۀ شهید که در سلام‌خانه ارگ ریاست جمهوری برگزار شده‌بود به چشم می‌خورد.
در این برنامه‌ها علاوه به مسوولان حکومتی افراد با لباس‌های غیر منظم و غیر رسمی برای پر کردن صندلی‌های قصر سلام‌خانه به این مکان آورده می‌شوند که حتا تفاوت بین سلام‌خانه و یک مهمان‌خانه روستایی نمی‌شود.

سیما سمر:

حکمتیار از مردم عذرخواهی کند

رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان از گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی افغانستان خواست که به دلیل مشارکت در جنگ‌های داخلی دهه هفتاد مجاهدین در کابل، از مردم عذرخواهی کند.
افغانستان با پیروزی مجاهدین در سال ۱۳۷۱ وارد جنگ خونین داخلی شد که تلفات سنگینی را بر غیرنظامیان وارد کرد.
حزب اسلامی حکمتیار عامل اصلی جنگ داخلی در این سال‌ها بود.
خانم سیما سمر دیروز در نشست خبری در کابل گفت که خواهان شستن خون با خون و طرفدار اعدام طرف‌های درگیر در جنگ‌های داخلی افغانستان نیست، اما حداقل متهمان "جرایم جنگی" باید گناه خود را بپذیرند و از مردم عذرخواهی کنند.
او افزوده که این کمیسیون خواهان حل منازعه از طریق مذاکره است، ولی خواستار از بین بردن عدالت، حق مردم و قربانیان نیست.
به گفته خانم سمر، هیچ کس نمی‌تواند حق‌العبد را ببخشد و یا جرایم جنگی و جرایم ضد بشری را بخشش کند.
او گفت که به عنوان یک شهروند می‌گوید که حکمیتار باید شهامت به خرج دهد و از مردم افغانستان و از قربانیان که توسط افراد حزب او قربانی شده‌اند، معذرت بخواهد که باعث باز شدن زمینه یک روند سیاسی شود.
کمیسیون حقوق بشر افغانستان گزارش عدالت انتقالی تهیه و جنگ‌های بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۱ میلادی را مستند سازی کرده، اما تاکنون این گزارش را نشر نکرده است.
اخیراً یکی از اعضای ارشد حزب اسلامی از مردم افغانستان به خاطر اشتراک در چند دهه جنگ معذرت خواست. اما عضو دیگر این حزب گفت که دلیلی بر معذرت خواهی آنها وجود ندارد.
حزب اسلامی به رهبری حکمیتار و دولت وحدت ملی افغانستان هفته گذشته توافقنامه صلح امضا کردند.